

امام محمد باقر عليه السلام



باقرالعلوم شکافنده همه علم ها

امام محمد باقر علیه السلام در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد . مادرش فاطمه دختر امام حسن علیه السلام و پدرش امام سجاد علیه السلام بوده است . در سن سی و شش سالگی به مقام امامت رسید ، و پس از بیست و یک سال امامت ، در سن 57 سالگی به دست هشام بن عبدالملک به شهادت رسید . مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است .

نام شریفش محمد و القابش ، باقر ، شاکر ، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هرگاه حسین علیه السلام رحلت کند ، قائم به امر بعد از او ، پسرش علی علیه السلام است . و او حجت خدا و امام است . خداوند از صلب علی علیه السلام ، فرزندی متولد کند که همنام و شبیه ترین مردم به من باشد . علم او ، علم من ، و حکم او ، حکم من است . و امام و حجت بعد از پدرش است .

عبادت امام باقر علیه السلام

پسرش امام صادق علیه السلام درباره او فرمود :

پدرم اکثراً به ذکر مشغول بود ، به طوری که وقتی با او به محلی می رفتیم صدای ذکرش را

می شنیدم . با او هم غذا می شدیم و او ذکر می گفت . با مردم حرف می زد و ذکر می گفت و پیوسته زبانش به « لا اله الا الله » مشغول بود .

آمده است که : امام علیه السلام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می کرد . روزی عده ای به در خانه امام علیه السلام آمدند و شنیدند که شخصی با زبان « عبرانی » مناجات کرده و گریه می کند . آنها هم به گریه افتادند . وقتی وارد اطاق امام علیه السلام شدند ، از حضرت پرسیدند : مناجاتی به زبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی بینیم ؟ فرمود : مناجات الیاس پیامبر به یادم آمد . ساعتی با مناجات او با خدا نجوا کردم و به گریه افتادم .⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

غلام امام علیه السلام می گوید :

با امام علیه السلام به مکه می رفتیم . وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد ، با صدای بلند گریه نمود . گفتم : آقا آهسته تر گریه کنید ! مردم شما را می بینند ! فرمود : وای بر تو ! آیا گریه نکنم که شاید خدا به خاطر گریه ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم ؟ آن گاه امام علیه السلام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشک چشمش تر شده بود .⁽²⁾

علم امام

خبر رحلت جابر

روزی امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : وصیت های خود را بکن که به زودی به سوی پروردگار خویش می روی ! جابر گریست و گفت : ای سرورم ! شما از کجا می دانید ؟ فرمود :

ای جابر ! به خدا سوگند ! خداوند علم آنچه در زمان گذشته واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می شود را به من عطا فرموده است .⁽³⁾

(2) ستارگان درخشان

(3) ستارگان درخشان

جابر و ملکوت آسمانها

جابر بن یزید جُعی می گوید :

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم : مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان دادند ، همان طور که در قرآن آمده که « نُرِیْ اِبْرَاهِیْمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ »⁽¹⁾ چیست ؟

امام علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آسمان برداشت و فرمود : به من نگاه کن !

چه می بینی ؟

من دیدم که نوری از دست امام علیه السلام به طرف آسمان امتداد داشت ، به طوری که چشم ها را خیره می کرد . امام علیه السلام فرمود : ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را چنین دید . سپس امام علیه السلام دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود : چشم خود را ببند ! من بستم . امام علیه السلام فرمود : می دانی کجا هستی ؟ گفتم : نه ! فرمود : در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد .

گفتم : اجازه می دهید چشمم را باز کنم ؟ فرمود : باز کن ، ولی چیزی نمی بینی ! من باز

کردم ، ولی آن قدر تاریک بود که حتی جای پای خود را نمی دیدم . سپس با امام علیه السلام مقداری راه رفتیم . فرمود : می دانی کجا هستی ؟ گفتم : نه ! فرمود : بر سر آن چشمه ای که خضر از آن آب حیات خورد ! بعد امام علیه السلام مرا از عالمی به عالم دیگر برد تا پنج عالم را طی کردیم .

امام علیه السلام فرمود : ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی ! و هر امامی بیاید در یکی از این عالم ها ساکن شود تا اینکه قائم علیه السلام ظهور کند . بعد فرمود : چشمانت را ببند و باز کن ! وقتی بستم و باز کردم ، خود را در خانه امام علیه السلام دیدم . امام باز لباس خود را عوض کرد⁽²⁾ .

(1) بقره (2) : 75 .

(2) حدیقه الشیعه .

معنای باقر !

به حضرت شکافنده علم می گفتند ، زیرا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، اهل بیت علیهم السلام در انزوا بودند و مردم آن قدر از علوم اسلامی بی اطلاع بودند که حتی مناسک حج را به طور صحیح بلد نبودند . اما در زمان امام باقر علیه السلام این فرصت پیش آمد و حضرت حوزه علمیه را افتتاح کردند و توانستند که چشمه علم اهل بیت علیهم السلام را باز کنند و بشکافند ، تا اینکه بعد از او ، امام صادق علیه السلام به طور کامل دانشگاه جعفری را پایه گذاری کردند .

شیخ مفید در ارشاد می گوید : از علوم دین و آثار و سنت و علوم قرآن و تاریخ و فنون و آداب ، آن مقدار که از امام باقر علیه السلام ظاهر شد ، از هیچ یک از فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ظاهر نشد .

فرزندان

- 1 - امام صادق علیه السلام
- 2 - عبدالله که به شهادت رسید .
- 3 - ابراهیم که در کودکی رحلت کرد .
- 4 - عبید الله که در کودکی رحلت کرد .
- 5 - علی که قبرش در اردغال کاشان است و از طرف امام پنجم علیه السلام به دعوت مردم کاشان به آن دیار رفت و اکراً در مسجد جامع کاشان به عبادت مشغول بود . و در جمعه‌ها نماز جمعه اقامه نمود . اما عاقبت در جنگی که بین او و شیعیان از یک طرف و مأموران حاکم از طرف دیگر پیش آمد ، سلطان علی به شهادت رسید . ولی بعد از آن شیعیان پیروز شدند .

6 - زینب

8- ابوتراب

7- ام سلمه

9- احمد

10- زید

13- ثابت که در سامراء شهید شد.

11- حسن

14- قاسم

12- ام سلیمان

15- ام کلثوم

شاگردان

- 1 - ابان بن تغلب کوفی که امام باقر علیه السلام به او فرمود : در مسجد بنشین و فتوا بده ، که من دوست دارم در میان شیعه مانند تو زیاد باشد .
- 2 - برید بن معاویه عجلی
- 3 - ثابت بن دینار « ابوحمزه ثمالی »

4 - جابر بن یزید جعفی کوفی

5 - محمد بن مسلم

6 - زرارة بن اعین شیبانی

7 - حمران بن اعین شیبانی و ...

بخشش و سخاوت

بخشش‌ها و هدایای امام باقر علیه‌السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود . و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی‌شد . و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام بیاید و جواب تحقیرآمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می‌دادند .⁽²⁾

خبر داشتن از کار پنهانی !

ابو الصباح کنانی گوید:

روزی بدر خانه امام باقر علیه‌السلام رفتم . وقتی در زدم، کنیز امام در را باز کرد . من دست خود را بر پستانهای او زدم و گفتم: به مولای خود بگو که فلانی اجازه شرفیابی می‌خواهد !

ناگاه صدای امام از اطاقش بلند شد که: «أَدْخُلْ ! لَا أَمَّ لَكَ» ! من داخل اطاق شدم . و به امام علیه‌السلام عرض کردم که: این

حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می‌خواستم شما را آزمایش نمایم !

امام فرمود: راست گفתי ! اگر گمان می‌کنید که این دیوارها مانع دیدن ما می‌شوند، همانطور که مانع دیدن شما می‌شوند،

پس چه فرقی بین ما و شما است . پرهیز از اینکه دوباره اینکار را انجام دهی !⁽¹⁾

1 - نوری درخشنده

ابوبصیر می گوید که به همراه امام پنجم علیه السلام داخل مسجد بودیم و مردم در حال آمد و شد بودند . حضرت به من فرمود : « از مردم بپرس که آیا مرا می بینند ؟ » از هر کس که سؤال می کردم ، ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) را دیدی ؟ می گفت : « نه » در حالی که حضرت آنجا ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف که نابینا بود وارد مسجد شد . حضرت فرمود : « از او هم بپرس » از او پرسیدم که آیا ابوجعفر را می بینی ؟ گفت : « آیا آن شخص حضرت نیست که ایستاده است ؟ » گفتم : « از کجا دانستی ؟ » گفت : « چگونه ندانم در حالی که آن حضرت نورست درخشنده »⁽¹⁾ .

2 - قتل و غارت در مدینه

روزی امام پنجم علیه السلام به مردم مدینه فرمود که ای مردم هر فکری که می خواهید بکنید که امسال مردی با چهار هزار سرباز وارد مدینه می شود و سه روز قتل و غارت می کند . سپس خود حضرت با اهل و عیال و خویشان از شهر بیرون رفتند . بعد از مدتی نافع بن ازرق با چهار هزار نفر به مدینه حمله کرد و سه روز قتل و غارت کردند و عده زیادی از مردم کشته شدند و اموال زیادی به غارت رفت و مردم می گفتند : « امام محمد باقر علیه السلام به ما خبر داد و ما گوش نکردیم . این ها اهل بیت نبوتند و نباید سخن آنها را رد نمود⁽¹⁾ .

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 96 .

3 - اسم اعظم

عمر بن حنظله می گوید : « به امام باقر علیه السلام گفتم : آیا من نزد شما مقامی دارم ؟ فرمود : « آری ! » گفتم : می توانم تقاضایی از شما بکنم ؟ فرمود : « چه تقاضایی ؟ » گفتم : می خواهم اسم اعظم را به من تعلیم فرمائید . فرمود : « آیا طاقت دانستن آن را داری ؟ » گفتم : آری ! حضرت مرا داخل اطاقی برد و دستش را بر زمین نهاد . ناگهان همه جا تاریک شد و رعد و برق می زد . من دچار ترس شدم . حضرت فرمود : « چه می گویی ، آیا تعلیمت دهم ؟ » گفتم : نه ! حضرت دستش

را برداشت و اطاق به وضع سابق برگشت⁽²⁾ .

4 - ما از اعمال شما با خبریم!

ابوبصیر می گوید که شنیدم امام علیه السلام به مردی از اهل افریقا می فرماید : « حال راشد چگونه است ؟ » عرض کرد : « وقتی که من از آنجا بیرون آمدم زنده و تندرست و شاداب بود و به شما سلام فرستاد » .

حضرت فرمود : « خداوند او را رحمت کند » . عرض کرد : « آیا راشد مرد ؟ » فرمود : « آری ! » گفت : « چه موقع ؟ » فرمود : « دو روز بعد از اینکه از آن محل بیرون آمدم » عرض کرد : « به خدا سوگند سالم بود و مریضی نداشت » فرمود : « مگر هر کس می میرد به خاطر مریضی می میرد ! » ابوبصیر می گوید : « به حضرت گفتم : راشد که بود ؟ » فرمود : « مردی از دوستان ما بود » . سپس فرمود : « اگر خیال می کنید که ما چشمانی که ناظر بر شما باشد و گوشهائی که شنونده سخنان شما باشد ، نداریم خیال بدی کرده اید ، به خدا سوگند چیزی از اعمال شما بر ما پوشیده

(1) حدیقه الشیعه .

(2) بحار الأنوار ج 46 ، ص 235 .

نیست . باید ما را همیشه حاضر بدانید و خود را به کارهای خیر عادت دهید و من امر می کنم اولاد و شیعیان خود را به اینکه اهل خیر باشند⁽¹⁾ .

5 - حق مؤمن بر خدا

عباد بن کثیر می گوید ! « خدمت امام باقر علیه السلام رفتن و از حضرت سؤال کردم حق مؤمن بر خدا چیست ؟ حضرت جوابی نداد تا اینکه من سؤال را تکرار کردم و حضرت فرمود : « حق مؤمن بر خدا آن است که اگر به آن درخت نخل بگوید که : به سوی من بیا ! او بیاید و اشاره به درخت خرمائی که در مقابل آن حضرت بود ، نمود » . عباد می گوید : « ناگهان دیدم که درخت حرکت کرد و به طرف ما آمد . وقتی حضرت دید درخت حرکت کرده و می آید ، اشاره به او کرده و فرمود : « من مثال می زدم و تو را نطلبیدم ، به جای خود برگرد ! »

درخت به جای خود برگشت و به حال اول قرار گرفت⁽²⁾ .

6 - شوق زیارت امام باقر علیه السلام

عبدالله بن عطاء مکی می گوید : « موقعی که در مکه بودم ، شوق زیادی به زیارت امام باقر علیه السلام پیدا کردم . لذا به

مدینه رفتم . هنگامی که وارد شهر شدم ، باران و سرمای شدیدی بود . نیمه شب بود که به در خانه حضرت رسیدم . مقابل در با خود فکر کردم که این موقع صلاح نیست مزاحم حضرت شوم و همین جا منتظر می شوم تا صبح شود . در این فکر بودم که صدای امام پنجم علیه السلام را شنیدم که به کنیزش می فرمود : « ای کنیز ! در را برای ابن عطا باز کن ، که امشب باران او را خیس کرده است » . کنیز آمد و در را برای من باز کرد⁽³⁾ .

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 96 .

(2) حقیقه الشیعه .

(3) بحار الأنوار : ج 46 ، ص 235 .

7 - آیا دوست داری پدرت را ببینی ؟

ابوعنیه می گوید : « در خدمت امام پنجم علیه السلام بودم که شخصی وارد شد و به امام علیه السلام عرض کرد که من از اهل شام هستم و دوستدار شما اهل بیتم و از دشمنان شما بیزار می جویم . پدری داشتم که دوستدار بنی امیه بود و از نظر مالی وضع بسیار خوبی داشت و جز من فرزندی نداشت و باغی داشت که معمولاً تنها به آن می رفت و اکنون مرده است . هر چند به دنبال ثروت او می گردم آن را پیدا نمی کنم و یقین دارم که به علت دشمنی با من است ، که او ثروتش را از من مخفی کرده و در جایی پنهان نموده است » . امام علیه السلام فرمود : « دوست داری که پدرت را ببینی و از وی محل ثروتش را سؤال کنی ؟ » عرض کرد : « آری سوگند به خدا که فقیر و مستمندم » . امام علیه السلام کاغذی نوشت و با انگشتر خود مهر کرد و به مرد شامی داد و فرمود : « این کاغذ را به قبرستان بقیع ببر و در وسط آن بایست و صدا بزن یاور جان ! شخصی که عمامه بر سر دارد نزد تو می آید . این نامه را به او بده ، بگو من فرستاده محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام هستم . آنگاه از او هر چه می خواهی سؤال کن » . مرد شامی از خدمت حضرت مرخص شد .

ابوعنیه می گوید : « روز بعد خدمت حضرت رفتم که دیدم آن مرد شامی هم آمد ، وقتی خدمت حضرت رسید ، گفت : « خدا بهتر می داند که علم خود را به چه کسی بدهد ، شب گذشته به بقیع رفتم و طبق دستور شما عمل کردم و همان شخصی که شما فرمودید آمد و به من گفت : « همین جا باش تا پدرت را نشانت بدهم ، رفت و با مردی سیاه حاضر شد و

گفت این پدر توست ، هر سؤال داری از او بکن . » گفتم : « این شخص پدر من نیست . » گفت : « خود اوست ، به خاطر عذاب الهی دگرگون شده است . » از آن شخص سؤال کردم : « تو پدر من هستی ؟ » گفت : « آری ! » گفتم : « این چه حالی است که داری ؟ » گفت : « ای فرزند ! من دوستدار بنی امیه بودم و آنها را بر اهل بیت علیهم السلام برتر می شمردم . لذا خداوند مرا به عذاب و این عقوبت مبتلا گردانید و چون تو دوستدار اهل بیت بودی من تو را از مالم محروم کردم ولی امروز پشیمانم ! به باغ برو و زیر فلان درخت زیتون را حفر کن و پولها را که صد هزار درهم است بردار ، پنجاه هزار درهم را به امام باقر علیه السلام تقدیم کن و بقیه را خود بردار . سپس مرد شامی به امام علیه السلام گفت : « می خواهم به باغ پدرم بروم و بعد از برداشتن پولها حق شما را بیاورم » ⁽¹⁾ .

8 - بنی عباس به حکومت خواهند رسید

ابوبصیر می گوید : « خدمت امام پنجم علیه السلام در مسجد بودم که داود بن سلیمان به دیدن آن حضرت آمد و در آن موقع هنوز بنی امیه حکومت می کردند . امام علیه السلام به داود فرمود : « چه چیزی باعث شده که دوانقی به دیدن ما نیاید ؟ » گفت : « عسرت و پریشانی و دلگیری ! » امام علیه السلام فرمود : « به زودی پادشاهی مشرق و مغرب با عمر دراز و فراوانی اموال نصیب او می شود . » داود برخاست و رفت و این خبر را به دوانقی داد . منصور دوانقی با عجله خدمت امام علیه السلام آمد و عذرخواهی کرد و گفت : به خاطر اینکه نتوانستم خدمت شما برسم ، خود را مقصر می دانم و حد خود را نمی دانم که در خدمت شما بنشینم و می خواهم این خبری را که داود از شما نقل کرده است از شما بشنوم . امام علیه السلام فرمود : « همانطور است که شنیده ای . » منصور گفت : « یعنی با وجود بنی امیه ما به حکومت می رسیم ؟ » فرمود : « آری ! » منصور گفت : « آیا بعد از من به فرزندانم هم میرسد ؟ » امام علیه السلام فرمود : « آری ، فرزندان شما با پادشاهی چنانچه بچه ها با توب پازی می کنند ، بازی خواهند کرد . » منصور گفت : « مدت حکومت بنی امیه بیشتر خواهد بود یا مدت حکومت ما ؟ » امام علیه السلام فرمود : « از شما . » منصور خیلی تعجب کرد و خوشحال شد . همانطوری که امام علیه السلام خبر داده بود ، دولت بنی امیه منقرض گشت و بنی عباس به حکومت رسیدند ⁽²⁾ .

(2) حدیقه الشیعه : ج 4 ، ص 185 .

9 - پیر زنی که جوان شد

حبابه والیه از زمان علی علیه السلام تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بود ، روزی خدمت حضرت آمد و امام علیه السلام از او سؤال کرد ، چرا کمتر نزد ما می آیی ؟ گفت : « سَنَمَ زیاد و موهایم سفید و غمهایم زیاد شده است » . امام علیه السلام فرمود : « نزدیک من بیا » چون نزدیک امام علیه السلام رفت ، حضرت دست مبارک را در میان موهای سر او داخل کردند و دعائی خواندند . ناگهان موهای سرش سیاه شد و جوانی و نشاط به او برگشت . حبابه خیلی خوشحال شد و امام علیه السلام نیز مسرور شدند ⁽¹⁾ .

10 - دیوارها مانع دیدن ما نیستند

ابوالصباح کنانی می گوید : « روزی به در خانه امام باقر علیه السلام رفتم و در زدم . کنیز خدمتکار حضرت در را باز کرد . من دست خود را بر پستان او زدم و گفتم : به آقای خود بگو که من اجازه شرفیابی می خواهم . ناگاه صدای مبارک امام علیه السلام از داخل خانه بلند شد که « اَدْخُلْ لَا اُمَّ لَكَ ! » ای بی مادر داخل شو ! من داخل خانه شدم . هنگامی که آن حضرت را دیدم ، گفتم : « به خدا سوگند که این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می خواستم شما را آزمایش کنم » . امام علیه السلام فرمود : « راست گفتی ! اگر گمان می کنید که این دیوارها مانع دیدن ما می شوند همانطوری که مانع دیدن شما می شوند ، پس چه فرقی بین ما و شما است و پرهیز از اینکه دوباره چنین کاری انجام دهی » ⁽²⁾ .

11 - ملکوت آسمانها و زمین

جابر بن یزید می گوید : « از امام باقر علیه السلام سؤال کردم ، مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم خلیل الله نشان دادند ، همانطوری که در قرآن آمده است :

(1) بحار الأنوار .

(2) منتهی الامال : ج 2 ، ص 101 .

« وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » « ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم » چیست ؟ امام علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آسمان برداشت و فرمود : « به من نگاه کن ، چه می بینی ؟ » من نگاه کردم ، نوری دیدم که از دست آن

حضرت به آسمان متصل بود ، به طوری که چشمها را خیره می کرد . امام علیه السلام فرمود : « ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را چنین دید » . بعد امام علیه السلام دست مرا گرفت و به درون اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود : « لحظه ای چشم خود را ببند » ، بستم ، بعد امام علیه السلام فرمود : « می دانی در چه مکانی هستی ؟ » گفتم : « نه » فرمود : « در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد » ، گفتم : « رخصت می دهید که چشمم را باز کنم ؟ » فرمود : « باز کن ، که چیزی نخواهی دید » . چون چشمم را باز کرد آن قدر تاریک بود که جای پا را نمی دیدم . امام علیه السلام مقداری راه رفتند و من هم با او رفتم و فرمود : « می دانی که در کجائی ؟ » گفتم : « نه » فرمود : « بر سر آن چشمه که خضر از آن آب زندگانی خورده بود » و همچنین از عالمی به عالم دیگر مرا می برد تا به پنج عالم رسیدیم . فرمود : « ابراهیم ملکوت آسمان و زمین ها را این چنین دید ، که تو دیدی ، که دوازده عالم است و هر امامی که بیاید در یکی از این عالم ها ساکن می شود ، تا اینکه قائم آل محمد ظهور نماید » .

سپس فرمود : چشمت را ببند و بعد فرمود : « باز کن » چون چشم گشودم خود را در خانه امام علیه السلام دیدم که لباس اول خود را پوشید و به مجلس آمد و مشخص شد که این سیر در عالم ها در سه ساعت بوده است ⁽¹⁾ .

12 - معاویه در زنجیر

امام صادق علیه السلام می فرماید : « با پدرم به مکه می رفتیم و هر کدام بر شتری سوار بودیم . وقتی به منطقه ضجنان رسیدیم ، مردی به ما رسید که در گردنش زنجیر بود و به پدرم گفت : « یا بن رسول الله ! به من آب بده تا خدا هم تو را سیراب کند » ؛

(1) حقیقه الشیعه .

و پشت سر او مرد دیگری بود که سر زنجیر را به دست گرفته بود و می کشید و می گفت : « یا بن رسول الله ! او را سیراب نکن که خدا او را سیراب نمی کند » . پدرم به من نگاهی کرد و فرمود : « جعفر شناختی این مرد که بود ؟ معاویه لعنه الله بود » ⁽¹⁾ .

13 - نهی از ارتکاب گناه

یکی از اصحاب امام پنجم علیه السلام می گوید : « من به زنی در کوفه قرآن تعلیم می دادم ، در یکی از دفعات درس با او شوخی کوچکی نمودم . چون خدمت امام پنجم علیه السلام مشرف شدم به من خطاب کرد و فرمود : « هر که در خلوت مرتکب گناهی شود ، حق تعالی به او اعتنائی نخواهد کرد . به آن زن چه گفتی ؟ » من از شرم صورت خود را پوشانیدم و توبه کردم . امام علیه السلام فرمود : « دیگر این عمل شنیع را انجام مده » ⁽²⁾ .

14 - دوست دارم نابینا باشم

ابوبصیر می گوید : « خدمت امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم : آیا شما وارثان رسول خدائید ؟ » فرمود : « آری » . گفتم : « رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث انبیا بود ؟ » فرمود : « آری » گفتم : شما قادرید که مرده را زنده کنید و نابینا را بینا گردانید ؟ فرمود : « آری ! به نزدیک من بیا ، چون به آن حضرت نزدیک شدم دست مبارک بر چشم من مالید و من بعد از آنکه مدت ها بود که نابینا بودم ، آفتاب و آسمان و زمین و خانه و هر که در آن خانه بود دیدم و ساعتی چنان بودم که گوئی هرگز نابینا نبوده ام . حضرت فرمود « ای ابامحمد ! دوست می داری که بینا باشی ، ولی در قیامت هر چه دیگران از حساب و کتاب دارند ، تو هم داشته باشی ، یا اینکه مثل گذشته نابینا باشی و بی حساب به بهشت روی ؟ » گفتم : « یابن رسول الله طاقت حساب و کتاب ندارم و به این حالت (نابینائی) راضی ترم » امام علیه السلام دست بر چشم من مالید و مثل سابق نابینا شدم ⁽¹⁾ .

(1) بحار الأنوار : ج 46 ، ص 280 .

(2) بحار الأنوار : ج 2 ، ص 101 .

15 - میوه بهشتی

جابر بن یزید جعفی می گوید : « در خدمت امام باقر علیه السلام به طرف حیره می رفتیم . چون سر راه به کربلا مشرف شدیم به من فرمود : « ای جابر ! اینجا باغی از باغ های بهشت برای ما و شیعیانمان هست و چاهی از چاه های جهنم برای دشمنانمان می باشد » .

آنگاه امام علیه السلام به من فرمود : « ای جابر » گفتم : « لیبیک سیدی ! » فرمود : « آیا چیزی می خوری ؟ » عرض کردم : « آری ! سیدی » دست مبارکش را در میان سنگها داخل کرد و سیبی که هرگز به آن خوشبوئی ندیده بودم ، برایم بیرون آورد و این سیب به میوه های دنیا شباهت نداشت و فهمیدم که از میوه های بهشت است .

از آن خوردم و از برکت آن تا چهارده روز محتاج غذا نشدم و نیاز به دفع هم پیدا نکردم ⁽²⁾ .

16 - قبل از اینکه سخنی بگویم امام علیه السلام پاسخ داد

فیض مطرود می گوید : « خدمت امام پنجم علیه السلام رفتم و قصد داشتم سؤال کنم که اگر در محلی بر روی شتر سوار باشم ، می توانم در آن حال نماز شب بخوانم ؟

هنگامی که خدمت امام علیه السلام مشرف شدم قبل از اینکه سخنی بگویم فرمود : « رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که سوار شتر بود نماز می خواند و هر کس که در این حالت باشد به هر طرفی که باشد ، می تواند نماز بخواند »⁽³⁾ .

(1) حدیقه الشیعه .

(2) منتهی الامال : ج 2 ، ص 102 .

(3) حدیقه الشیعه .

17 - سه روز دیگر خواهی مرد

روزی امام پنجم علیه السلام وارد مسجد شد و دید جوانی در مسجد می خندد . امام علیه السلام به او فرمود : « در مسجد می خندی در حالی که سه روز دیگر مرده هستی » . بعد از سه روز ، در اول روز سوم آن مرد از دنیا رفت و در آخر روز هم دفن شد⁽¹⁾ .

18 - آنچه شما نمی دانید

جابر بن یزید جعفی می گوید : « خدمت امام علیه السلام رفتم و از فقر و مقروض بودن به حضرت شکوه کردم و تقاضای کمک نمودم » . امام علیه السلام فرمود : « در حال حاضر چیزی نزد من نیست » . در این موقع کمیت اسدی شاعر اهل بیت علیه السلام وارد شد و خدمت امام علیه السلام عرض کرد که در شأن شما اهل بیت علیه السلام قصیده ای دارم و اجازه می خواهم بخوانم . امام علیه السلام اجازه دادند و او قصیده ای را خواند . بعد از خواندن ، امام علیه السلام غلامشان را صدا زدند و فرمودند : « از آن اطاق یک بدره (کسبه ده هزار درهمی) بیاور ! و غلام رفت و یک کیسه آورد و امام علیه السلام به کمیت دادند . کمیت عرض کرد : « قصیده دیگری دارم ، اگر اجازه می فرمائید بخوانم » و امام علیه السلام اجازه فرمودند و او هم خواند . مجدداً امام علیه السلام دستور دادند که غلام یک بدره برای کمیت بیاورد . کمیت عرض کرد : قصیده دیگری هم دارم که اجازه بفرمائید بخوانم و امام علیه السلام اجازه دادند و کمیت قصیده سوم را هم خواند و امام علیه السلام به غلام دستور دادند که یک بدره دیگر بیاورند و به کمیت بدهند .

کمیت اسدی عرض کرد : آقا غرض من از این قصیده ها رضای الهی است و از شما اجازه می خواهم که این هدایا را

برگردانم و امام علیه السلام در حق او دعا کردند و به غلام فرمود که کیسه‌ها را برگرداند و کمیت از خدمت حضرت مرخص شد. من به امام علیه السلام عرض کردم: «آقا شما فرمودید، چیزی نزد ما موجود نیست. آن وقت به

(1) بحار الأنوار: ج 46، ص 174.

کمیت سی هزار درهم بخشیدید. امام علیه السلام فرمود: «بلند شو و به آن اطاق برو و ببین چیزی می‌بینی؟». من به آن اطاق رفتم و چیزی ندیدم. سپس امام علیه السلام فرمودند: با من بیا و به همراه امام علیه السلام به آن اطاق رفتیم. امام علیه السلام پای خود را بر زمین زدند.

ناگاه زمین شکافت و طلائی مانند گردن شتر از زمین پیدا شد. امام علیهما السلام فرمود: «ای جابر آنچه که شما از ما نمی‌دانید از آنچه که شما از ما می‌دانید خیلی بیشتر است»⁽¹⁾.

19 - انواع حاجیان

ابوبصیر می‌گوید: «در مکه در هنگام طواف حاجیان، به امام پنجم علیه السلام گفتم: ما اکثر الحجيج و اقل الضحيج؟ (چه بسیارند حج کنندگان و کمند ضجه زندگان) امام علیه السلام فرمود: بگو «ما أكثر الضحيج وأقل الحجيج؟» «چه بسیارند ضجه زندگان و کمند حج کنندگان» آیا می‌خواهی صدق سخن مرا بدانی و چشمانت آن را ببینی؟ سپس حضرت دست مبارک را بر چشمان من کشید و دعایی خواند که چشمانم بینا شد و فرمود: «ای ابابصیر به حجاج نگاه کن!» نگاه کردم، با کمال تعجب دیدم که اکثر آنان به صورت میمون و خوک هستند و مؤمنین در بین آنها مانند ستاره درخشان در تاریکی می‌باشند. گفتم: راست گفتید ای مولای من! ما اقل الحجيج و اکثر الضحيج. سپس دعائی خواندند و من به حال نایبنائی برگشتم.

سپس حضرت فرمود: اگر چه خدا به تو ظلم نکرده است و نایبنا بودن تقدیر تو بوده است ولی ما دوست داریم که تو را بینا کنیم، ولی اینکه ما این کار را نمی‌کنیم به خاطر ترسی است که از مردم داریم، که مبدا فضل الهی را منکر و ما را خدا و یا علت العلل بدانند، در حالی که ما بنده خدا هستیم که در عبادت او تکبر نمی‌کنیم و از طاعتش سر نمی‌پیچیم و ما تسلیم امر الهی هستیم»¹.

(1) بحار الأنوار: ج 46.

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 99 .

20 - مناجات الیاس نبی

عده‌ای از شیعیان تصمیم گرفتند که به نزد امام پنجم علیه‌السلام بروند . وقتی به دهلیز منزل امام علیه‌السلام وارد شدند ، شنیدند که امام علیه‌السلام با لغت سریانی مناجاتی می‌خواند و گریه می‌کنند و بعضی از اصحاب هم به گریه افتادند ، ولی نفهمیدند حضرت چه مناجاتی دارند و گمان کردند که نزد حضرت عده‌ای از اهل کتاب هستند و حضرت برای آنان می‌خواند . وقتی که صدای حضرت قطع شد داخل شدند و کسی را نزد حضرت ندیدند . از امام علیه‌السلام سؤال کردند ما دعای حزینی با لغت سریانی از شما شنیدیم . فرمود : « مناجات الیاس نبی به یادم آمد و خواندم و به گریه افتادم »⁽²⁾ .

(2) بحار الأنوار : ج 46 ، ص 254 .

ضریس الكناسی می‌گوید: از امام پنجم علیه‌السلام پرسیدم که: فدایت کردم ! کسانی که موخّند و به پیامبری محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، معتقدند . ولی گناهکارند و امامی هم ندارند و ولایت شما را نمی‌شناسند، اینها چه وضعی دارند؟ فرمود: اینها در گورشان، باقی خواهند ماند ! حال اگر عمل صالحی داشته باشند و از آنها عداوتی - نسبت به اهل بیت - آشکار نگشته باشد، برای آنها راهی به بهشتی که در مغرب است، گشوده خواهد شد و از آنجا برایشان نسیم فرحی، خواهد وزید، تا آنکه روز قیامت، خدای خویش را ملاقات کنند و خداوند، آنها را بخاطر اعمال خوب و بد، مورد سؤال، قرار دهد . اینان وضعشان، موقوف به امر خداست ! مانند مستضعفین، ابلهان، اطفال و فرزندان مسلمانان که به حد بلوغ، نرسیده باشند .⁽¹⁾

1 . بحار الانوار ، ج 6 .

نجات از جهنم !

امام پنجم علیه السلام : بنده ای را بمدت هفتاد خریف که هر خریفی معادل هفتاد سال است، در جهنم عذاب می کنند . سپس آن شخص دعا می کند که:

خدایا ! بحق محمد و اهل بیتش علیهم السلام ، بمن رحم کن ! خداوند به جبرئیل وحی می کند که: نزد بنده ام فرود آی و او را از جهنم بیرون بیاور ! جبرئیل می گوید: خدایا ! چگونه داخل آتش جهنم کردم؟ خداوند می فرماید: امر کرده ام که آتش برای تو سرد باشد . جبرئیل می پرسد: خدایا ! نمی دانم در کجای جهنم واقع است؟ خدا می فرماید: او در چاهی در سجین است .

جبرئیل فرود می آید و آن شخص را در حالیکه بر صورت افتاده است، بیرون می آورد . خداوند به او می فرماید: چند مدت در آتش بودی؟ می گوید: نمی توانم مدت آنرا حساب کنم . خداوند می فرماید: بعزت و جلالم سوگند ! اگر دعا نمی کردی، بودن تو را در آتش طولانی می کردم . ولی من بر خود حتم کرده ام که هر شخصی مرا بحق محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام ، سوگند دهد، او را بیامرزم . و امروز تو را آمرزیدم .⁽¹⁾

1 . بحار الانوار ، ج 8 .

الإمام الباقر عليه السلام : إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

امام باقر علیه السلام : کسی خداوند عزوجل را شناخته و پرستش کرده که خدا و امام او را که از ما اهل بیت است بشناسد.

زُرَّارَةُ : قُلْتُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةً عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ ؟ فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ

أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ ، فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ

زراره : به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: بفرمایید که آیا شناخت امام از خاندان شما بر همه خلائق واجب است؟

امام علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزوجل محمد را رسول و حجت الهی برای همه خلایقش در زمین برانگیخت، پس هر که به خدا و محمد رسول الله ایمان آورد و از او پیروی کند و تصدیقش نماید شناخت امام خاندان ما بر او واجب خواهد بود.

سالم: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ

يَاذُنَ اللَّهِ» قَالَ: السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ، وَالْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ لِلْإِمَامِ، وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ.

سالم: از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ

بِالْخَيْرَاتِ يَاذُنَ اللَّهِ» پرسش کردم. حضرت علیه السلام فرمود: آن که در کارهای نیک پیشی گیرد امام است و آن که راه میانه را برگزیند شناسنده امام است و ستمگر بر خویش، کسی است که امام را نشناسد.

و وارد شده که محمد بن مسلم مردی مالدار و جلیل بود، حضرت باقر علیه السلام به وی فرمود: تواضع کن ای محمد! پس در کوفه زنبیلی پر از خرما برداشت و ترازویی بر دست گرفت و بر در مسجد نشست و مشغول خرما فروشی شد. قوم او به نزد او جمع شدند و گفتند: این کار تو باعث فزونی ما است! فرمود: مولای من مرا امر فرموده به چیزی که من دست از آن برنخواهم داشت، گفتند: اگر لاعلاج خواهی کسبی کنی پس در دکان آرد فروشی بنشین، پس برای او سنگ آسیا و شتری مهیا کردند که گندم و جو آرد کند و بفروشد محمد قبول کرد و از این جهت است که او را (طحان) گفتند، در سنه یک صد و پنجاه وفات کرد. (منتهی الامال ج 2)

(

علم فراوان امام باقر ع

عبدالله بن عطاء که یکی از شخصیت‌های برجسته و دانشمندان بزرگ عصر امام بود، می گوید: «من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی (ع) از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم. من «حکم بن عتیه» را که در علم و فقه مشهور آفاق بود، دیدم که در خدمت محمد باقر مانند کودکی در برابر استاد عالیمقام، زانوی ادب بر زمین زده شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او

گردیده بود. (علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، 1381 ه.ق، ج 2، ص 329)
امام باقر ع در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن مجید استناد نموده از کلام خدا شاهد می آورد و می فرمود:
« هر مطلبی گفتم، از من پرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم. »
طبرسی، احتجاج، نجف، المطبعه المرتضویه، 1350 ه.ق، ص 176)

تیراندازی امام باقر ع

وقتی هشام بن عبدالملک امام باقر ع را به شام احضار کرد همینکه امام وارد کاخ هشام شد، امام باقر (ع) وارد مجلس شد و اندکی نشست. ناگهان هشام رو به امام کرد و چنین گفت: آیا مایلید در مسابقه تیراندازی شرکت نمایید؟ حضرت فرمود: من دیگر پیر شده ام و وقت تیراندازیم گذشته است، مرا معذور دار. هشام که خیال می کرد فرصت خوبی به دست آورده و امام باقر (ع) را در دو قدمی شکست قرار داده است، اصرار و پافشاری کرد که تیر و کمان خود را به آن حضرت بدهد. امام (ع) دست برد و کمان را گرفت و تیری در چله کمان نهاد و نشانه گیری کرد و تیر را درست به قلب هدف زد! آنگاه تیر دوم را به کمان گذاشت و رها کرد و این بار تیر در چوبه تیر قبلی نشست و آن را شکافت! تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب نه تیر پرتاب نمود که هر کدام به چوبه تیر قبلی خورد! این عمل شگفت انگیز، حاضران را بشدت تحت تاثیر قرار داده و اعجاب و تحسین همه را برانگیخت. هشام که حسابهایش غلط از آب در آمده و نقشه اش نقش بر آب شده بود، سخت تحت تاثیر قرار گرفت و بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای اباجعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی، چگونه می گفتی پیر شده ام؟! آنگاه سر به زیر افکند و لحظه ای به فکر فرو رفت. سپس امام باقر (ع) و فرزند علیقدرش را در جایگاه مخصوص کنار خود جای داد و فوق العاده تجلیل و احترام کرد و رو به امام کرده گفت: قریش از پرتو وجود تو شایسته سروری بر عرب و عجم است، این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است و در چه مدتی آن را فرا گرفته ای؟

حضرت فرمود: می دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند، من نیز در ایام جوانی مدتی به این کار

سرگرم بودم ولی بعد آن را رها کردم، امروز چون تو اصرار کردی ناگزیر پذیرفتم.

هشام گفت: آیا جعفر (حضرت صادق) نیز مانند تو در تیراندازی مهارت دارد؟ امام فرمود: ما خاندان، «کمال دین» و «تمام نعمت» را که در آیه «اليوم اكملت لكم دينكم» (58) آمده (امامت و ولایت) از یکدیگر به ارث می بریم و هرگز زمین از چنین افرادی (حجت) خالی نمی ماند. (محمد بن جریر بن رستم الطبری، دلائل الامام، نجف، منشورات المطبع الحیدری، 1383 ه.ق، (افست منشورات الرضی - قم) ص 105 /

(

مناظره امام محمدباقر ع با اسقف مسیحیان

گرچه دربار هشام برای ابراز عظمت علمی پیشوای پنجم محیط مساعدی نبود، ولی از حسن اتفاق، پیش از آنکه پیشوای پنجم شهر دمشق را ترک گوید، فرصت بسیار مناسبی پیش آمد که امام برای بیدار ساختن افکار مردم و معرفی عظمت و مقام علمی خود بخوبی از آن استفاده نمود و افکار عمومی شام را منقلب ساخت. ماجرا از این قرار بود: هشام دستاویز مهمی برای جسارت بیشتر به پیشگاه امام پنجم (ع) در دست نداشت، ناگزیر با مراجعت آن حضر به مدینه موافقت کرد. هنگامی که امام (ع) همراه فرزند گرامی خود از قصر خلافت خارج شدند، در انتهای میدان مقابل قصر با جمعیت انبوهی روبرو گردید که همه نشسته بودند. امام از وضع آنان و علت اجتماعشان جويا شد. گفتند: اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گردآمده اند و طبق برنامه همه ساله منتظر اسقف بزرگ می باشند تا مشکلات علمی خود را از او بپرسند. امام (ع) به میان جمعیت تشریف برده و به طور ناشناس در ان مجمع بزرگ شرکت فرمود. این خبر فوراً به هشام گزارش داده شد. هشام افرادی را مامور کرد تا در انجمن مزبور شرکت نموده از نزدیک ناظر جریان باشند /

طولی نکشید اسقف بزرگ که فوق العاده پیر و سالخورده بود، وارد شد و با شکوه و احترام فروان، در صدر مجلس قرار گرفت. آن گاه نگاهی به جمعیت انداخت، و چون سیمای امام باقر (ع) توجه وی را به خود جلب نمود، رو به امام کرد و پرسید:

- از ما مسیحیان هستید یا از مسلمانان؟

- از مسلمانان.

- از دانشمندان آنان هستید یا افراد نادان؟

- از افراد نادان نیستم!

- اول من سوال کنم یا شما می پرسید؟

- اگر مایلید شما سوال کنید/

- به چه دلیل شما مسلمانان ادعا می کنید که اهل بهشت غذا می خورند و می آشامند ولی مدفوعی ندارند؟

آیا برای این موضوع، نمونه و نظیر روشنی در این جهان وجود دارد؟

- بلی، نمونه روشن آن در این جهان چنین است که در رحم مادر تغذیه می کند ولی مدفوعی ندارد!

- عجب! پس شما گفتید از دانشمندان نیستید؟!

- من چنین نگفتم، بلکه گفتم از نادانان نیستم!

- سوال دیگری دارم/

- بفرمایید/

- به چه دلیل عقیده دارید که میوه ها و نعمتهای بهشتی کم نمی شود و هر چه از آنها مصرف شود، باز به

حال خود باقی بوده کاهش پیدا نمی کنند؟ آیا نمونه روشنی از پدیده های این جهان را می توان برای این

موضوع ذکر کرد؟

- آری، نمونه روشن آن در عالم محسوسات آتش است. شما اگر از شعله چراغی صدها چراغ روشن کنید،

شعله چراغ اول به جای خود باقی است و از آن به هیچ وجه کاسته نمی شود!\$

...اسقف هر سوال و مشکلی به نظرش می رسید، همه را پرسید و جواب قانع کننده شنید و چون خود را

عاجز یافت، بشدت ناراحت و عصبانی شد و گفت: «مردم! دانشمند والا مقامی را که مراتب اطلاعات و

معلومات مذهبی او از من بیشتر است، به اینجا آورده اید تا مرا رسوا سازد و مسلمانان بدانند پیشوایان آنان

از ما برتر و بهترند؟! به خدا سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در

میان خود نخواهید دید!» این را گفت و از جا برخاست و بیرون رفت!

اتهام ناجوانمردانه این جریان بسرعت درشهر دمشق پیچید و موجی از شادی و هیجان درمحیط شام به

وجود آورد. هشام، به جای آن که از پیروزی افتخارآمیز علمی امام باقر (ع) بر بیگانگان خوشحال گردد، بیش از پیش از نفوذ معنوی امام (ع) بیمناک شد و ضمن ظاهر سازی و ارسال هدیه برای آن حضرت پیغام داد که حتماً همان روز دمشق را ترک گوید! نیز بر اثر خشمی که به علت پیروزی علمی امام (ع) به وی دست داده بود، کوشش کرد درخشش علمی و اجتماعی ایشان را با حربه زنگ زده تهمت از بین ببرد و رهبر عالیقدر اسلام را متهم به گرایش به مسیحیت نماید! لذا با کمال ناجوانمردی به برخی از فرمانداران خود (مانند فرماندار شهر مدین) چنین نوشت:

«محمد بن علی، پسر ابوتراب، همراه فرزندش نزد من آمده بود، وقتی آنان را به مدینه بازگرداندم، نزد کشیشان رفتند و با گرایش به نصرانیت!! به مسیحیان تقرب جستند. ولی من به خاطر خویشاوندی ای که با من دارند، از کیفر آنان چشم پوشیدم! وقتی که این دو نفر به شهر شما رسیدند، به مردم اعلام کنید که من از آنان بیزارم!»

ولی تلاشهای مذبوحانه هشام برای پوشاندن حقیقت به جایی نرسید و مردم شهر مزبور که ابتداءً تحت تاثیر تبلیغات هشام قرار گرفته بودند، در اثر احتجاجها و نشانه های امامت که از آن حضرت دیده شد، به عظمت و مقام واقعی پیشوای پنجم پی بردند، و بدین ترتیب سفری که شروع آن با اجبار و تهدید بود، به یکی از سفرهای ثمربخش و آموزنده تبدیل شد! («محمد بن جریر بن رستم الطبری» در کتاب «دلائل الامامه» (ص 105-107))

اقامه عزا تا ده سال

امام محمد باقر (ع) وصیت می کند به فرزندش امام جعفر صادق (ع) که مقداری از مال او را وقف کند، تا پس از مرگش، تا ده سال در ایام حج و در منی محل اجتماع حاجی ها برای سنگ انداختن به شیطان (رمی جمرات) و قربانی کردن برای او محفل عزا اقامه کنند. توجه به موضوع و تعیین مکان، اهمیت بسیار دارد. به گفته صاحب ((الغدیر)) - زنده یاد علامه امینی - این وصیت برای آنست که اجتماع بزرگ اسلامی، در آن مکان مقدس با پیشوای حق و رهبر دین آشنا شود و راه رشاد در پیش گیرد، و از دیگران ببرد و به این پیشوایان پیوندند، و این شهادت حرص بر هدایت مردم است و نجات دادن آنها از چنگال ستم و گمراهی. (چهارده اختار تابند)

خودت را به دیوانگی بزن

جابر جعفی (یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می گوید: خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد.

جابر جعفی که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید: امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ...

او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آنرا ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم .

امام فرمود: (به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو: ((حدثنی محمد بن علی بكذا و كذا...)) (یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد). (چهارده اختر تابناک)

امام باقر ع وارث دانشهای پیامبران

((جابر بن یزید جُعفی)) (که از اصحاب بزرگ امام باقر (علیه السلام) بود) وقتی که مطلبی را از آن حضرت نقل می کرد، تعبیرش چنین بود: ((حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)). ((وصی اوصیا و وارث دانشهای پیامبران ، محمد بن علی بن حسین (علیهم السلام) برای من حدیث کرد)). (زنگی دوازده ام (ع))

((ابوالصَّبَّاح کنانی)) می گوید: روزی امام باقر (علیه السلام) به پسرش امام صادق (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود: آیا این شخص را می نگرید؟ این شخص از کسانی است که خداوند در شائن آنان فرموده است: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). ((اراده ما بر این قرار گرفته که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم)). (زندگی دوازده امام (ع))

ارتباط دوستانه با مردم

ابوعبیده گوید: من همراه امام باقر علیه السلام بودم ، به هنگام سوار شدن به کجاوه اول من سوار می شدم و سپس او. وقتی بر روی مرکب قرار می گرفتم حضرت به من سلام می کرد و همانند مردی که رفیقش را به تازگی ندیده باشد احوالپرسی می کرد و دست می داد، و هنگام پیاده شدن پیش از من پیاده می شد و وقتی از کجاوه پیاده می شدیم سلام می کرد مانند کسی که رفیقش را به تازگی ندیده باشد احوالپرسی می کرد.

من گفتم : یابن رسول الله شما کاری می کنید که هیچکس از مردم نزد ما نمی کنند و اگر یک بار هم چنین کنند زیاد است .

حضرت فرمود: مگر ثواب مصافحه را نمی دانی ؟ دو مومن به یکدیگر می رسند و یکی با دیگری دست می دهد پس همواره گناهان آن دو می ریزد همان گونه که برگ از درخت می ریزد و خدا به آنها توجه می کند تا از یکدیگر جدا شوند. (بحارالانوار، ج 68، ص 156).

(

سوال از ولایت

ابو خالد کابلی گوید: به منزل امام باقر علیه السلام رفتم ، حضرت مرا به صبحانه دعوت کرد من هم با او صبحانه خوردم . غذای حضرت بقدری پاکیزه و گوارا بود که تا به حال چنین غذایی نخورده بودم .

وقتی از خوردن فارغ شدیم امام علیه السلام فرمود: ای ابا خالد! این غذا را چگونه دیدی ؟

عرض کردم : فدایت شوم من غذائی گواراتر و پاکیزه تر از این ندیده بودم اما به یاد این آیه در کتاب خدا

افتادم :

ثم لتسالن يومئذ عن النعيم (آنگاه در روز قیامت از نعمتها سوال می شوید).

امام علیه السلام فرمود: از اعتقاد حق (ولایت ائمه علیهم السلام) که بر آن هستید سوال می شوید. (بحار الانوار، ج 78، ص 156.

(

اطعام شیعیان

سدیر یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام بود. او می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای سدیر

آیا روزانه یک برده آزاد می کنی ؟

عرض کردم : نه .

امام علیه السلام فرمود: در هر ماه چطور؟

عرض کردم : نه .

حضرت فرمود: در هر سال چطور؟

عرض کردم : نه .

امام علیه السلام گفت : سبحان الله ، آیا دست یکی از شیعیان ما را می گیری و به خانه ببری و به او غذا

دهی تا سیر شود؟ به خدا سوگند این کار بهتر از آزاد کردن برده ای است که از فرزندان حضرت اسماعیل

باشد. (اصول کافی ، باب المصافحه .

(

نهی از منکر امام علیه السلام

ابوبصیر گوید: در کوفه برای زنی قرآن می خواندم . یک بار در موردی با او شوخی کردم ! بعد از مدتی که

به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم مرا مورد مذمت و سرزنش قرار داد و فرمود: کسی که در خلوت

مرتکب گناه شود خداوند به او نظر لطف نمی کند. چه سختی به آن زن گفتی ؟

از روی شرم و حیا سر در گریبان افکندم و توبه کردم .

امام باقر علیه السلام فرمود: شوخی با زن نامحرم را تکرار نکن . (بحار الانوار، ج 46، ص 297.

(

تبریک به عمال ستمگران

محمد بن مسلم که یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام است می گوید: همراه عده ای کنار درب خانه امام باقر علیه السلام در محضر آن حضرت بودیم . امام علیه السلام نگاهی به مردم کرد که گروه گروه عبور می کنند به بعضی از کسانی که نزد او بودند فرمود: مسئله ای در مدینه پیش آمده است ؟

او عرض کرد: فدایت شوم از طرف حکومت (ظالم) برای مدینه فرمانداری تعیین شده است و مردم به دیدار او می روند تا به وی تهنیت گویند.

امام علیه السلام فرمود: به نزد او می روند تا بخاطر پست جدیدش به او تبریک گویند در حالی که او دری از درهای جهنم است . (سفینه البحار، ج 2، ص 83.

(

تسلیم

عده ای به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند و دیدند که یکی از فرزندان او بیمار شده است و امام علیه السلام ناراحت و اندوهگین است .

با خود گفتند: اگر این کودک از دنیا برود می ترسیم امام علیه السلام را آن گونه ببینیم که نمی خواهیم در آن حال باشد.

چیزی نگذشت که صدای شیون اهل خانه بلند شد و فرزند امام علیه السلام از دنیا رفت . آنگاه حضرت نزد آنها آمد در حالیکه چهره او شاد بود و ناراحتی ها قبل از سیمای او بر طرف شده بود.

آنها به امام علیه السلام عرض کردند: فدایت شویم ما ترس آن داشتیم که با مرگ فرزند حالتی پیدا کنید که ما هم بخاطر اندوه شما غمگین شویم .

حضرت به آنها فرمود: ما می خواهیم کسی را که دوست داریم بسلامت باشد و ما راحت باشیم اما وقتی امر الهی فرا رسد تسلیم اراده خداوند هستیم . (بحارالانوار، ج 46، 247.

(

مجالست شیعیان با یکدیگر

مسیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا شما شیعیان با یکدیگر خلوت و گفتگو می کنید و آنچه

می خواهید می گوئید؟

عرض کردم : آری به خدا، با یکدیگر خلوت می کنیم (در مجالسی که مخالفین شیعه نباشند با یکدیگر می نشینیم) و گفتگو می کنیم و آنچه می خواهیم (از ویژگیهای شیعه) بیان می کنیم .

حضرت فرمود: همانا به خدا من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم ، به خدا بود و نسیم

(عقاید و گفتار حق شما) را دوست دارم ، شما هستید که از دین خدا و دین ملائکه او برخوردارید، پس با

تلاش و تقوا (خود و ما را) کمک کنید. (وسائل الشیعه ، ج 12، ص 135.

(

اسلام حقیقی

ابی جارود گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم : ای فرزند رسول خدا! آیا شما دوستی و دلباختگی و

پیروی مرا نسبت به خود می دانید؟

امام علیه السلام : آری .

عرض کردم : من از شما پرسشی دارم که می خواهم به من پاسخ دهید زیرا چشم نابینا است و کمتر راه

می روم و همیشه نمی توانم شما را زیارت کنم .

امام علیه السلام فرمود: سوال خود را بپرس .

عرض کردم : مرا از دینی که شما و خاندانتان خدا را بر اساس آن عبادت می کنید آگاه کن تا من هم بر

اساس آن خدا را دینداری کنم .

امام علیه السلام فرمود: با سخنی کوتاه سوال بزرگی کردی ، به خدا سوگند همان دینی که خود و پدرانم

خداوند را به آن دینداری می کنیم به تو می گویم .

1 - شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و آله

2 - اقرار به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آورده است .

3 - محبت به دوست ما و دشمنی با دشمنان ما.

4 - پیروی از فرمان ما.

5 - انتظار قائم ما.

6 - کوشش (در انجام واجبات) و پرهیز از محرمات . (وسائل الشیعه ، ج 2، ص 918.

(

ویژگیهای شیعه

ابو اسماعیل گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت شوم شیعه در محیطی که ما زندگی می کنیم بسیار زیاد است .

امام علیه السلام فرمود: آیا توانگر به فقیر توجه دارد؟ آیا نیکوکار از خطا کار در می گذرد؟ و آیا نسبت به یکدیگر همکاری و برادری دارند؟

عرض کردم : نه .

حضرت فرمود: آنها شیعه نیستند شیعه کسی است که این کارها را انجام دهد. (اصول کافی ، باب مذاکره و گفتگوی برادران)

امید بدون عمل

جمعی از شیعیان در محضر امام باقر علیه السلام بودند، حضرت به آنها فرمود: ای گروه شیعه شما تکیه گاه میانه باشید و (از افراط و تفریط پرهیزید) تا آنکه غلو کرده به شما باز گردد و کسی که عقب مانده است خود را به شما برساند.

مردی از انصار که سعد نام داشت عرض کرد: فدایت شوم : غلو کننده کیست ؟

حضرت فرمود: مردمی که درباره ما چیزی گویند که ما خود نمی گوئیم اینها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم .

آن مرد سوال کرد: عقب مانده کدام است ؟

امام علیه السلام فرمود: کسی که طالب خیر است ، خیر و نیکی به او می رسد و به همان مقدار نیتش پاداش دارد.

آنگاه رو به ما کرد و فرمود: به خدا سوگند ما از جانب خداوند براتی نداریم و میان ما او خویشاوندی نیست و بر خدا حجتی نداریم و جز با اطاعت بسوی خدا تقرب نجویم . پس هر کس از شما که مطیع خدا باشد دوستی مابرای او سودند باشد و هر کس از شما نافرمانی خداوند کند دوستی ما سودش ندهد. وای بر شما

مبادا فریفته شوید. (اصول کافی ، باب الطاعة و التقوى

(

گریه های امام باقر علیه السلام

(افلح) غلام امام باقر علیه السلام بود، او می گوید: من با امام باقر علیه السلام به زیارت خانه خدا رفتیم ، وقتی امام علیه السلام وارد مسجد شد از آنجا نگاهی به خانه خدا کرد و گریه کرد تا اینکه گریه اش بلند شد.

عرض کردم : پدر و مادرم فدایت باد مردم شما را می بینند آهسته تر گریه کن .

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو ای افلح چرا گریه نکنم شاید خدای تعالی به من نظر کند و در قیامت رستگار شوم .

آنگاه خانه خدا را طواف کرد و سپس آمد در نزد مقام نماز گذارد وقتی سر از سجده برداشت جای سجده اش از اشکهای چشمانش خیس شده بود (بحارالانوار، ج 46، ص 290)

درموقع عطسه چه بگوییم

مردی در خدمت حضرت باقر علیه السلام عطسه زد گفت : (الحمد لله) امام باقر علیه السلام جواب عطسه او را نداد و فرمود: از حق ما کاست . آنگاه فرمود: چون یکی از شما عطسه کرد بگوید:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بینه .

وقتی آن مرد چنین گفت : امام علیه السلام هم جواب عطسه او را داد. (اصول کافی ، باب العطاس و

التسمیت ، ح 9.

(

(یعنی به او یرحمک الله گفت) سعدبن ابی خلف گوید: حضرت باقر علیه السلام هر گاه عطسه می زد و به

او (یرحمک الله) می گفتند، در جواب می فرمود (یرحمک الله لکم و یرحمکم) و هر گاه کسی نزد او عطسه

می زد به او می فرمود: (یرحمک الله عزوجل) (اصول کافی ، باب العطاس و التسمیت ..

(

تربیت دینی فرزندان

امام صادق ع: پدرم همواره صبح ما را جمع می کرد و دستور می داد ذکر خدا می گوئیم تا خورشید طلوع کند هر یک از ما می توانست قرائت قرآن کند می فرمود: قرائت قرآن کنیم و هر کس نمی توانست قرآن بخواند می فرمود: ذکر خدا گوئیم . (بحارالانوار، ج 46، ص 298).

حفظ یاران

در زمان حکومت بنی امیه امام باقر علیه السلام و شیعیانش به شدت تحت نظر جاسوسهای حکومت وقت بودند. حمزه بن طیار از پدرش محمد نقل می کند که به درب منزل امام باقر علیه السلام رفتم تا اجازه بگیرم به محضر او شرفیاب شوم اما آن حضرت اجازه نداد و دیگران را به حضور می پذیرفت . به منزل بازگشتم و در حالی که ناراحت بودم بر تخت دراز کشیدم بی خوابی مرا گرفت و همین طور فکر می کردم که چرا امام علیه السلام بخ اجازه ملاقات نداد و به مخالفین و منحرفینم از اسلام و ولایت اجازه داد. در همین فکرها غوطه ور بودم که صدای در را شنیدم .

گفتم : کیست ؟

غلام امام باقر علیه السلام . گفت حضرت فرمود: هم اکنون نزد ماییم. لباسهایم را پوشیدم و با او به راه افتادم تا اینکه به حضور امام علیه السلام رسیدم . او فرمود: ای محمد! نه قدریه و نه حروریه و نه زیدیه بلکه حق با ماست . من اگر تو را به حضور نپذیرفتم بخاطر این دلایل بود(شاید بخاطر حضور جاسوسان حکومت بوده که او را شناساند و آزار ندهند. من هم دلایل امام علیه السلام را پذیرفتم و خیالم راحت شد. (بحارالانوار، ج 46، ص 271).

(

کار کردن امام باقر ع

(محمد بن منکدر) یکی از صوفیان مدینه گوید: در یکی از ساعات بسیار گرم به یکی از نواحی مدینه رفتم ، محمد بن علی را دیدم که با بدن فربه بر دوش دو نفر از غلامان خود تکیه کرده است . نزد خود گفتم : بزرگی از بزرگان قریش است که در این هوای گرم در طلب دنیا حرکت می کند. می روم و

او را نصیحت می کنم نزدیک رفتم و سلام کردم ، او هم در حالی که غرق کرده بود و نفس می زد جواب سلام مرا داد.

عرض کردم : بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت و با این حال در طلب دنیا حرکت می کند؟
اگر در این حال مرگ تو فرا رسد چه خواهی کرد؟

حضرت خود تکیه به دیوار داد و گفت : به خدا سوگند اگر مرگم در این حال فرا رسد در حالی فردا رسیده است که در اطاعت از خداوند تعالی بسر می برم که می خواهم با سعی و تلاش خود را از نیازمندی به تو و دیگران حفظ کنم و این ترسی ندارد، ترس من باید از آن جهت باشد که مرگم در حال معصیت فرا رسد. عرض کردم : خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد، خواستم تو را موعظه کنم اما تو مرا موعظه کردی . (بحارالانوار، ج 46، ص 286).

(

شیعه واقعی

امام باقر علیه السلام مردی را دید که بر دیگری فخر می ورزید و می گفت : من از شیعیان آل محمد هستم . حضرت به او فرمود: بر او فخر نکن . اموالی را که داری اگر برای خودت خرج کنی برایت دوست داشتنی تر است ؟ گفت اری!
امام علیه السلام فرمود: پس ، تو شیعه نیستی ، زیرا ما اگر مالی برای برادران مومن خود خرج کنیم دوست داشتنی تر است تا برای خود خرج کنیم . تو این گونه بگو که من از دوست داران شما هستم و امید نجات به محبت شما دارم . (بحار الانوار، ج 68، ص 156).

(

سلام پیامبر(ص) به امام باقر (ع)

جابر بن عبدالله انصاری (ره) از یاران راستین پیامبر(ص) بود، او می گوید: رسول خدا(ص) به من فرمود:
نزدیک است زنده باشی ، تا فرزندی از فرزندان مرا که از نسل حسین (ع) است دیدار کنی که نامش محمد (ع) است بپدر علم الذین بقرا : (علم دین را به خوبی بشکافد)

هنگامی که او را دیدار کردی ، سلام مرا به او برسان (ترجمه ارشاد، ج 2 ص 157).

همانگونه که پیامبر(ص) فرموده بود، عمر جابر (ره) طولانی شد، تا آن هنگام که امام باقر (ع) را زیارت کرد و سلام پیامبر(ص) را بر او ابلاغ نمود. جریان ملاقات جابر (ره) با امام باقر (ع) مکرر و مختلف بوده، در یکی از آنها چنین آمده: روزی جابر (ره) امام باقر (ع) را (در آن هنگام که کودک بود) در یکی از کوچه های مدینه دید، گفت: ای پیغمبر! رسالت تو کیستی؟ امام باقر (ع) فرمود: من محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستم. جابر (ره) گفت: به من نگاه کن، نگاه کرد، پشت به من کن، او پشت کرد، جابر(ره) گفت: سوگند به پروردگار کعبه، این کودک شبیه پیغمبر(ص) است، سپس جابر عرض کرد: (ای پیغمبر! رسول خدا به تو سلام رسانید). امام باقر (ع) گفت: (سلام بر رسول خدا(ص) تا هر چه آسمانها و زمین باقی است، و سلام بر تو ای جابر، که سلام رسول خدا(ص) را به من ابلاغ کردی). جابر (ره) مکرر می گفت: ای باقر! ای باقر! ای باقر! براستی که تو شکافنده علوم هستی. از آن پس، همواره جابر(ره) به حضور امام باقر (ع) می آید، و در کنارش می نشست و از محضر علمی آن حضرت، بهره مند می شد، گاهی جابر (ره) در حدیثی که از رسول خدا(ص) نقل می کرد، اشتباه می نمود، امام باقر (ع) اشتباه او را تذکر می داد، و او را می پذیرفت و عرض می کرد: (ای باقر، ای باقر، ای باقر، خدا را گواه می گیرم که خداوند مقام امامت را در کودکی به تو عطا فرموده است) (علل الشرایع، ج 1، ص 233).

).

پاسخ کوبنده امام باقر (ع) به سؤال شخصی مرموز

جابر جعفی (ره) می گوید: ما، در حدود پنجاه نفر بودیم در محضر امام باقر نشسته بودیم، ناگاه شخصی معروف به (کثیرالنوی) وارد مجلس شد، که او در مذهب مغیره بود(که به پیروی از مغیره بن سعید، معتقد بود که امام بعد از امام باقر(ع)، محمد بن عبدالله بن حسن (ع) است و گمان می کرد که عبدالله زنده است و هنوز نمرده است).

وقتی او در مجلس نشست ، خطاب به امام باقر (ع) گفت : (مغیره بن عمران در کوفه نزد ما است و معتقد است که فرشته ای همراه تو است و کافر و مؤمن ، و شیعه تو و دشمن تو را به تو می شناساند).

امام باقر (ع) فرمود: تو چه شغلی داری ؟

کثیرالنوی گفت : گندم فروش هستم .

امام فرمود: دروغ گفتی .

او گفت : گاهی جو نیز می فروشم

امام فرمود: دروغ گفتی ، بلکه هسته خرما می فروشی .

او گفت : چه کسی این موضوع را به تو خبر داد؟

امام فرمود: (همان فرشته ای که شیعیان و دشمنان مرا به من می شناساند، و تو سرانجام در حال سرگردانی و حیرانی بمیری).

جابر (ره) می گوید: وقتی که به کوفه بازگشتیم ، با عده ای جویای حال کثیر النوی شدیم ، ما را به یک پیرزنی راهنمای کردند، نزد او رفتیم و از او پرسیدیم ، گفت ، (سه روز است که کثیرالنوی در حالی که سرگردان و حیرت زده (مانند دیوانگان) بود، از دنیا رفته است) (کشف الغمه ، ج 2، ص 355).

ستم های هشام ، به امام باقر (ع)

امام باقر(ع) حدود 20 سال (از سال 95 تا 114 هـ) امامت کرد در این مدت با چهار خلیفه اموی (1 - سلیمان بن عبدالملک 2 - عمر بن عبدالعزیز 3 - یزید بن عبدالملک 4 - هشام بن عبدالملک) روبرو بود، بخصوص در قسمت آخر عمرش حدود ده سال با حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه عباسی) روبرو بود، آن حضرت هرگز تسلیم هشام نشد، و همواره در فرصتهای مناسب ، نارضایتی و نفرت خود را نسبت به دولت طاغوتی هشام ، اظهار می نمود، و مانند اجداد پاکش ، در جبهه مخالف طاغوتها بود، گر چه امکانات اجازه جنگ گرم به او نمی داد، ولی در جبهه فرهنگی ، درست در مقابل جریان سلطنت امویان قرار داشت .

از این رو در این دوران امام باقر (ع) و یارانش شدیداً تحت نظر و سانسور بودند، صفوان بن یحیی از

جدش محمد نقل می کند: به در خانه امام باقر (ع) رفتم و اجازه ورود خواستم ، به من اجازه ندادند ولی به دیگری اجازه دادند، به منزل بازگشتم در حالی که بسیار ناراحت بودم ، بر روی تختی که در حیاط بود دراز کشیدم و غرق در فکر بودم که چرا به من بی اعتنائی کرد، و با خود می گفتم فرقه های مختلف مانند زیدیه و حروریه و قدریه و... به حضور امام می روند و تا ساعتها نزد امام می مانند، ولی من که شیعه هستم این طور؟!

در این فکرها غوطه ور بودم ، ناگهان صدای در را شنیدم ، رفتم در را باز کردم دیدم فرستاده امام باقر (ع) است و می گوید: (همین اکنون به حضور امام بیا) لباسم را پوشیدم و به حضور امام رفتم ، به من فرمود: (ای محمد! حساب قدریه و حرودیه و زیدیه و... نبود بلکه ما از تو کناره گرفتیم به خاطر این و آن) (یعنی جاسوسان حکومت دوستان ما را شناسند که باعث آزار آنها گردند) من این گفتار امام باقر (ع) را پذیرفتم و خیالم راحت شد (رجال کشی (ره) ص 23).

امام باقر (ع) در تبعید و زندان

وجود مقدس امام باقر (ع) و روش و حرکات او در مدینه ، گرچه جنگ گرم و مبارزه علنی با دستگاه طاغوتی هشام نبود، ولی همه آن برنامه ها نشانه یک نوع مخالفت با آن دستگاه بود، سرانجام هشام تصمیم گرفت تا آن حضرت را از مدینه به شام تبعید کند.

ماءمورین ، آن حضرت را با پسرش امام صادق (ع) از مدینه به شام آوردند، و برای اهانت به مقام آن حضرت ، سه روز به او اجازه ورود به نزد هشام ندادند، و حتی آنها را اردوگاه غلامان جای دادند. هشام به درباریان خود گفت : وقتی که محمد بن علی (ع) (امام باقر) وارد مجلس شد، نخست من او را سرزنش می کنم ، وقتی که سکوت کردم شما به اتفاق او را سرزنش کنید.

به دستور هشام ، به امام باقر (ع) اذن ورود دادند، حضرت وارد مجلس شاهانه شد، و با دست به اهل مجلس اشاره کرد و فرمود:

السلام علیکم ، سلام عمومی به همه حاضران کرد و نشست .

هشام دید امام باقر (ع) سلام خصوصی به او نکرد، به علاوه بی اجازه او نشست ، خشمش بیشتر شد و گفت : ای محمد بن علی ! همواره یک نفر از شما میان مسلمانان اختلاف انداخته و مردم را به بیعت خود می

خواند و خود را امام می داند... و سرزنش بسیار کرد.

وقتی که ساکت شد اهل مجلس طبق توطئه قبل به سرزنش آن حضرت پرداختند پس از آنکه همه ساکت شدند، امام باقر علیه السلام برپا ایستاد و فرمود:

(ای مردم کجا می روید و شما را کجا می برند؟ خداوند اولین افراد شما را به وسیله ما راهنمایی کرد و هدایت آخرین افراد شما نیز با ما خواهد بود اگر شما به پادشاهی چند روزه دل بسته اید، بدانید که حکومت ابدی با ما است، چنانکه خداوند می فرماید: و العاقبة للمتقين (عاقبت برای پرهیزکاران است) (قصص - 83) هشام دستور داد آن حضرت را به زندان افکندند. ولی طولی نکشید روش آن حضرت در زندان، عواطف همه زندانیان را به سوی او جلب کرد، جریان را به هشام، گزارش دادند، سرانجام هشام دستور داد، آن حضرت را تحت نظر به سوی مدینه باز گردانند) (تلخیص از اصول کافی، ج 1 ص 471).

9 - مسلمان شدن راهب مسیحی و نمونه ای از علم امام باقر (ع)
هنگامی که هشام بن عبدالملک امام باقر (ع) را همراه پسرش امام صادق (ع) از مدینه به شام تبعید کرد، امام صادق (ع) می گوید: یک روز همراه پدرم از خانه هشام بیرون آمدیم، به میدان شهر رسیدیم دیدیم جمعیت بسیاری اجتماع کرده اند، پدرم پرسید: (اینها کیستند و برای چه اجتماع کرده اند؟) گفته شد: (اینها کشیش های مسیحی (روحانیون بلندپایه مسیحیان) هستند، هر سال در چنین روزی در اینجا اجتماع می کنند و با هم به زیارت راهب پیر مسیحی، که معبد او در بالای این کوه قرار دارد، می روند، و سؤالات خود را از او می پرسند و سپس به خانه های خود بازمی گردند). پدرم سر خود را با پارچه ای پوشانید، تا کسی او را نشناسند، نزد آنها رفت و با او بالای کوه نزد راهب پیر مسیحی رفتند، من هم همراه آنها بودم.

کشیش ها در کنار معبد، فرشهایی که آورده بودند گسترده کردند، و مسندی برای راهب، قرار دادند، راهب پیر را از میان معبد بیرون آورده و بر آن مسند نشانده، و در پیش روی او نشستند، آن راهب آنچنان پیر بود که ابروان سفیدش روی چشمش افتاده بود، با نوار حریر زردی، ابروان خود را به پیشانی بست، و چشمهای خود را مانند مار افعی به حرکت درآورد، هشام جاسوسی فرستاده بود، تا جریان ملاقات پدرم را

با راهب ، به او گزارش کند، راهب به حاضران نگاه کرد، وقتی پدرم را در میان آن جمع دید، بین او و پدرم چنین گفتگویی داشت:

راهب : تو از ما هستی ، یا از امت مرحومه (اسلام) می باشی ؟
امام باقر: از امت مرحومه (مشمول رحمت الهی) هستم .
راهب : از علمای اسلام هستی یا از بی سوادهای آنها؟
امام باقر: از بی سوادهای آنها نیستم .
راهب : آیا من سؤالات کنمم یا تو؟
امام باقر: تو سؤالات کن .

راهب : ای مسیحیان حاضر! عجیب است که مردی از امت محمد(ص) این جرئت را دارد و به من می گوید: تو پیرس ، اکنون سزاوار است چند پرسش از او بپرسم ، آنگاه راهب ، پنج سؤال خود را پرسید:
1 - به من بگو بدانم ، آن ساعتی که نه از شب است و نه از روز چه ساعتی است ؟
امام باقر: آن ساعت ، بین طلوع فجر و طلوع خورشید (بین اول وقت و نماز صبح و اول طلوع خورشید) است .

2 - بگو بدانم که این ساعت که نه از روز است و نه از شب ، پس از چه ساعتی است ؟
امام باقر: آن ساعت از ساعتهای بهشت است بیماران در آن شفا می یابند، دردها آرام می گردد...
راهب : راست فرمودی .

3 - به من بگو بدانم اینکه اهل بهشت می خورند و می آشامند ولی ادرار و مدفوع ندارند، در دنیا چنین چیزی نظیر دارد؟
امام باقر: مانند طفل در رحم مادرش ، میخورند، ولی چیزی از او جدا نمی شود.
راهب : راست فرمودی .

4 - به من خبر بده اینکه می گویند در بهشت هرچه از میوه ها و غذاهای آن بخورند، چیزی از آن کم نمی شود، آیا نظیری در دنیا دارد؟
امام باقر: نظیر آن ، چراغ است ، که اگر هزاران چراغ ، از شعله آن روشن کنند از نور او چیزی کم نمی

ناحیه من تنبیه اند، این آزاد نمودن آنها بجای آن تنبیهی است که کردم) (یعنی می خواهم جبران کنم ، تا در این وقت مرگ ، آنها از من خشنود باشند)

این جبران از نظر تربیتی ، در جای خود بسیار مهم است ، از آثار آن این است که آن غلامان ، عقده ای نمی شوند. (داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام)

سخنانی از امام باقر علیه السلام

1 - قَالَ الْأَمَامُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ الْعُلُومِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ :

إِذَا ارَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا، فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ؛ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ ، وَإِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ؛ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ، وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. (73)

ترجمه :

فرمود: اگر خواستی بدانی که در وجودت خیر و خوشبختی هست یا نه ، به درون خود دقت کن اگر اهل عبادت و طاعت را دوست داری و از اهل معصیت و گناه ناخوشایندی ، پس در وجودت خیر و سعادت وجود دارد؛ و خداوند تو را دوست می دارد.

ولی چنانچه از اهل طاعت و عبادت ناخوشایند باشی و به اهل معصیت عشق و علاقه ورزیدی ، پس خیر و خوبی در تو نباشد؛ و خداوند تو را دشمن دارد.

و هر انسانی با هر کسی که به او عشق و علاقه دارد، با همان محشور می گردد.

2 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ كَفَّ عَنْ أَغْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (74)

ترجمه :

فرمود: هر کس دنبال هتک حرمت - ناموس و آبروی - دیگران نباشد، خداوند متعال او را در قیامت مورد عفو و بخشش قرار می دهد؛ و هر کس غضب و خشم خود را از دیگران باز دارد، خداوند نیز خشم و غضب خود را در قیامت از او بر طرف می سازد.

3 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ ثَبَّتَ عَلَى وَلايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ. (75)

ترجمه :

فرمود: کسی که در زمان غیبت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) بر ایمان و ولایت ما اهل بیت عصمت و طهارت پا برجا و ثابت بماند، خداوند متعال پاداش و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر و حنین به او عطا می فرماید.

4 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ أَنَّ الْأَمَامَ رُفِعَ مِنْ الْأَرْضِ سَاعَةً، لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ

بَاءَهُلِهِ (76)

ترجمه :

فرمود: اگر امام و حجت خدا لحظه ای از روی زمین و از بین افراد جامعه برداشته شود، زمین اهل خود را در خود می بلعد و فرو می برد همان طوری که دریا چیزهای خود را در خود متلاطم و آشفته می سازد.

5 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ جَمِيعَ دَوَابِّ الْأَرْضِ لَتُصَلِّيَ عَلَى طَالِبِ الْعِلْمِ حَتَّى الْحِيتَانِ فِي الْبَحْرِ. (77)

ترجمه :

فرمود: به درستی که تمام موجودات و جانوران زمین و بلکه ماهیان دریا برای تحصیل کنندگان علوم - اسلامی و معارف الهی - تحیت و درود می فرستند.

6 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَوْ أُوتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ، لَأَوْجَعْتُهُ. (78)

ترجمه :

فرمود: اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که به مسائل دین - و زندگی - آشنا نباشد، او را تنبیه و تأدیب خواهم کرد (تا به دنبال تحصیل مسائل دین برود).

7 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَعْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى، لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَلَحِقَهُ وَزْرٌ مَنْ عَمِلَ بِفَتْيَاهُ. (79)

ترجمه :

فرمود: هر کس درباره مسائل دین فتوا و نظریه ای دهد که بدون علم و اطلاع باشد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعن و نفرین می کنند و گناه عمل کننده - اگر خلاف باشد - بر عهده گوینده است .

8 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ، مَثَلُهَا كَمَثَلِ عَمُودِ الْفِسْطَاطِ، إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ

الأوتاد والأُتُناب ، وَإِذَا مَالَ الْعُمُودُ وَأَنْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتَدُّ وَلَا طَنْبُ. (80)

ترجمه :

فرمود: نماز ستون دین است و مثالش همانند تیرک و ستون خیمه می باشد که چنانچه محکم و استوار باشد میخ ها و طناب های اطراف آن پا بر جا خواهد بود ولی اگر ستون سُست یا کج باشد میخ ها و طنابهای اطراف آن نمی تواند پا بر جا باشد.

9 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَتَهَاوَنَ بِصَلَاتِكَ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، لَيْسَ مِنِّي ، مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ، لَا وَاللَّهِ. (81)

ترجمه :

فرمود: نسبت به نماز بی اعتنا مباش و آن را سبک و ناچیز مشمار، همانا که پیامبر خدا هنگام وفات خود فرمود:

هر کس نماز را سبک شمارد و یا مسکرات بنوشد از - اَمْتُ - من نیست و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد.

10 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مِثْلَ مَا نُودِيَ لِلْوَلَايَةِ. (82)

ترجمه :

فرمود: دین مبین اسلام بر پنج پایه و اساس استوار است : نماز، زکات ، خمس ، حجّ، روزه ، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام .

سپس افزود: آن مقداری که نسبت به ولایت سفارش شده است نسبت به هیچ کدام تاءکید نگردیده است و ولایت اساس و محور تمام اعمال می باشد.

11 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَاءِ فُلْحَجْ، وَمَنْ دَعَاهُ بَغَيْرِنَا هَلَكَ وَاسْتَهْلَكَ. (83)

ترجمه :

فرمود: هر که خداوند را به وسیله ما بخواند و ما را واسطه قرار دهد رستگار و موقّق خواهد

شد.

و کسی که غیر از ما اهل بیت - عصمت و طهارت - را وسیله گرداند ناامید و هلاک خواهد گشت .

12 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْأَعْمَالُ تُضَاعَفُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ وَ الدُّعَاءِ . (84)

ترجمه :

فرمود: پاداش اعمال - بد یا خوب - در روز جمعه دو برابر دیگر روزها است ، پس سعی نمائید در این روز نماز و صدقه و دعا بسیار انجام دهید.

13 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتِغْفَافًا عَنِ النَّاسِ ، وَ سَعَى عَلَى أَهْلِهِ ، وَ تَعَطَّفَا عَلَى جَارِهِ ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ . (85)

ترجمه :

فرمود: هر کس دنیا را به جهت یکی از این سه حالت طلب کند: بی نیازی از مردم ، آسایش و رفاه خانواده و عائله اش ، کمک و رسیدگی به همسایه اش .

روز قیامت در حالتی محشور می گردد و به ملاقات خداوند متعال نایل می شود که صورتش همچون ماه شب چهارده ، نورانی است .

14 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَاحِدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: اِدِّاءُ الْإِمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ ، وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ . (86)

ترجمه :

فرمود: خداوند سبحان در سه چیز رخصت قرار نداده است :

امانت را سالم تحویل صاحبش دادن ، خواه آن که صاحبش آدم خوبی باشد یا فاجر .
وفای به عهد نسبت به هر شخصی خوب باشد یا بد.

نیکی و احسان به پدر و مادر خوب باشند یا بد.

15 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ الْجَنَّةَ وَ الْحُورَ لَتَشْتَاقُ إِلَى مَنْ يَكْسَحُ الْمَسْجِدَ ، أَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ

الْقَذَى (87)

ترجمه :

فرمود: همانا بهشت و حورالعین در انتظار افرادی است که در نظافت و تمیز کردن مسجد سعی و تلاش نمایند.

16 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّمَا يَبْتَلَى الْمَوءُ مِنْ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرٍ دِينِهِ (88)

ترجمه :

فرمود: همانا موء من در این دنیا هر مقداری که دین و ایمان داشته باشد به همان اندازه مورد امتحان و آزمایش قرار می گیرد.

17 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ، فَحِينَئِذٍ يَقُولُ: هَذَا خَالِصٌ لِي ، فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ (89)

ترجمه :

فرمود: کسی به بندگی و ستایش گر حقیقی در برابر خداوند نمی رسد مگر آن که از تمام افراد قطع امید کند و تنها امیدش خدای یکتا باشد.

در یک چنین حالتی خداوند گوید: این عمل خالصانه برای من است و آن را مورد قبول و عنایت خود قرار می دهد.

18 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَقْسِمُ بِاللَّهِ وَهُوَ حَقٌّ، مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ الْمَسْأَلَةِ إِلَّا لَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ (90)

ترجمه :

فرمود: سوگند به خدائی که بر حق است ، چنانچه شخصی در موردی ، تقاضای خود را به یکی از هم نوعان خود بگوید و بدون توجه به خداوند متعال درخواست کمک نماید، خداوند دری از درهای فقر و تنگ دستی را بر او بگشاید.

19 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ قَضَى مُسْلِمًا حَاجَتَهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ثَوَابَكَ عَلَىَّ وَلَا أَرْضَى لَكَ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ (91)

ترجمه :

فرمود: هر کس حاجتی را برای مسلمانی برآورده کند و گره از مشگلش بگشاید، خداوند متعال به او خطاب کند:

ثواب و پاداش تو بر عهده من خواهد بود و غیر از بهشت چیز دیگری لایق تو نخواهد بود.
20 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ شُعَيْبُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ نِيَّ مُعَذِّبٍ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةً أَلْفٍ، أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ.
فَقَالَ : يَا رَبِّ هُوَ لَئِلاَّ شَرَّارٍ فَمَا بَالُ الْخِيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : إِنَّهُمْ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي
وَلَمْ يَغْضِبُوا لِغَضَبِي .(92)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، برای حضرت شعیب علیه السلام وحی فرستاد: من از قوم تو یکصد هزار نفر را عذاب و هلاک می نمایم که شصت هزار نفر ایشان ، اشرار و چهل هزار نفر دیگرشان از خوبان و عبادت کنندگان خواهند بود.
حضرت شعیب علیه السلام سوء ال نمود: اشرار که مستحق عذاب هستند ولی خوبان را چرا عذاب می نمائی ؟
خداوند وحی نمود: به جهت آن که این افراد، نسبت به گناهکاران بی تفاوت بوده و با ایشان سازش می کردند.

21 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَعْطَمَ مُوءَمِنًا، أَعْطَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ.(93)

ترجمه :

فرمود: هر کس مومن را طعام دهد، خداوند از میوه های بهشتی روزی او گرداند.
22 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ عَلَى رَحْلِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْمَوْقِفِ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ يُبَاهِي بِهِ الْمَلَائِكَةُ.(94)

ترجمه :

فرمود: کسی که برادرش را (و هر کس که در مسیر راه بدون وسیله است) سوار وسیله

نقلیه خود کند - و حتی الا مکان او را به مقصد برساند - خداوند متعال او را در قیامت سوار شتری از شترهای بهشتی می گرداند - که سریع او را به مقصد برساند و از شدائد و سختی های محشر در امان گردد -، و به بر ملائکه مباحات و افتخار می کنند.

23 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ فِي بَيْتِهِ، فَلْيَقْعُدْ حَيْثُ يَأْمُرُهُ صَاحِبُ الرَّحْلِ، فَإِنَّ صَاحِبَ الْبَيْتِ أَعْرِفُ بَعُورَهُ بَيْتِهِ مِنَ الدَّاخِلِ عَلَيْهِ. (95)
ترجمه :

فرمود: هنگامی به منزل یکی از برادران و دوستانتان وارد شدید، هر کجا به شما گفت بنشینید، بپذیرید و همانجا بنشینید، چون که صاحب منزل بیش از دیگران به اسرار منزل خود آشنا و آگاه است .

24 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْفَتَّانِينَ الْمَشَّائِينَ بِالنَّمِيمَةِ. (96)
ترجمه :

فرمود: بهشت - و نعمت های حیات بخش آن - برای اشخاص فتنه گر و سخن چین آشوب طلب ، حرام است .

25 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ نَأَى مُرُ صَبِيَانَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنَى خَمْسِ سِنِينَ ، فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنَى سَبْعِ سِنِينَ. (97)
ترجمه :

فرمود: ما - اهل بیت عصمت و طهارت - کودکان خود را از دوران پنج سالگی به انجام نماز دستور می دهیم ، ولی شما - دوستان و پیروان ما - فرزندان خود را از سنین هفت سالگی وادار به نماز نمائید.

26 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ حَمَلَ جَنَازَةً مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهَا، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً. (98)
ترجمه :

فرمود: هرکس جنازه ای را تشییع نماید و چهار جانب تابوت را بر شانه خود حمل کند، خداوند چهل گناه از گناهانش درآورد.

27 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَفِ اللَّهَ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَاسْتَخِرْ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ. (99)

ترجمه :

فرمود: بترس از قدرت بی منتهای خداوند متعال که از - جهات مختلف - بر تو دارد، و از خداوند شرم و حیا کن - در انجام گناهان - به جهت آن که از هر چیزی به تو نزدیک تر است .

28 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُ مَا وَجَدَ أَخَذَكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا. (100)

ترجمه :

فرمود: دانش و حکمت ، گمشده - ارزشمندی است برای - مؤمن که هر کجا و نزد هر کس یافت شود باید آن را دریافت نماید.

29 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي الْمِلْحِ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً، ثُمَّ قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا تَدَاوَوْا إِلَّا لَّابَهُ. (101)

ترجمه :

فرمود: نمک شفابخش و درمان کننده هفتاد نوع مرض و درد خواهد بود و افزود چنانچه مردم خواص نمک می شناختند به چیزی غیر از نمک مداوا و درمان نمی کردند.

30 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ الْمُوءِ مِنْ إِذَا صَافَحَ الْمُوءِ مِنْ تَفَرَّقَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (102)

ترجمه :

فرمود: همانا مؤمنی که با برادر مؤمنش دیدار و مصافحه نماید، گناهانشان ریخته می شود و بدون گناه از یکدیگر جدا خواهند شد.

31 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ ذَرَوَةِ الْقَرَى، كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا. (103)

ترجمه :

فرمود: تمثیل افراد حریص به مال و زیورآلات دنیا همانند کرم ابریشمی است که هر چه

اطراف خود بچرخد و بیشتر فعالیت کند و تارهای ابریشم را به دور خود بپیچد، خارج شدنش از بین آن تارها سخت تر گردد و چه بسا غیر ممکن می شود تا جائی که چاره ای جز مرگ نداشته باشد.

32 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ الْمُؤْمِنَ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَا يَشْتِمُهُ، وَلَا يُحَرِّمُهُ، وَلَا يُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ. (104)

ترجمه :

فرمود: مؤمن من برادر مؤمن است ، باید او را دشنام ندهد، سرزنش و بدگوئی نکند، و او را از خوبیها محروم نگرداند، و به او بدگمان نباشد.

33 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ، التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. (105)

ترجمه :

فرمود: تمام کمالات - معنوی و مادی انسان - در فقاقت و شناخت دقیق و صحیح مسائل دین و معارف الهی است ؛ و صبر و شکیبائی در مقابل ناملایمات ، و نیز زندگی را با تدبیر و مدیریت برنامه ریزی کردن می باشد.

34 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَلََةُ الرَّحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَتَدْفَعُ الْبَلَوَى، وَتُيسِّرُ الْحِسَابَ، وَتُنْسِيءُ فِي الْأَجَلِ. (106)

ترجمه :

صله رحم نمودن (پنج فایده دارد): موجب تزکیه اعمال و عبادات می شود، سبب رشد و برکت در اموال می گردد، بلاها و گرفتاری ها را دفع و بر طرف می نماید، حساب (قبر و قیامت) را آسان می گرداند و مرگ و اجل (معلق) را تاخیر می اندازد.

35 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَضْلُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاةِ الرَّجُلِ فَرْدًا خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ. (107)

ترجمه :

فرمود: فضیلت و برتری نماز جماعت بر نماز فرادا و تنها، بیست و پنج درجه از مقامات بهشتی است .

36 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاءِ مَا الْمُنجِيَّاتِ : فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَكَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ. (108)

ترجمه :

فرمود: از اسباب نجات ، ترس از خدا در خفاء و آشکارا است ، رعایت اقتصاد و صرفه جوئی در تمام حالات بی نیازی و نیازمندی ، نیز رعایت انصاف و گفتن سخن حق و عدالت در همه حالت های خوشی و ناراحتی .

37 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَنَالُ وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ. (109)

ترجمه :

فرمود: ولایت و شفاعت ما شامل نمی شود مگر افرادی را که دارای عمل - صالح - و نیز پرهیز از گناه داشته باشند.

38 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى نَبِيِّكُمْ كُلَّ عَشِيَّةٍ خَمِيسٍ، فَلَيْسَتْ حِجَابٌ عَنْكُمْ عَنْ نَبِيِّهِ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ. (110)

ترجمه :

فرمود: همانا تمام کارها و حرکات بندگان در هر شب جمعه بر پیغمبر اسلام عرضه می گردد، پس حیاء کنید از این که عمل زشت شما را نزد پیغمبرتان ارائه دهند.

39 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يَنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ. (111)

ترجمه :

فرمود: هر کس راه هدایت و سعادت را بگشاید و یا به دیگران تعلیم دهد، اجر و پاداش او همانند کسی است که به آن کار خیر عمل کرده باشد بدون آن که از پاداش عمل کنندگان

کسر شود.

40 - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْحَاجَةِ، وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ. (112)

ترجمه :

فرمود: چهار حالت از کنزهای نیک و پسندیده است : پوشاندن نیاز و حاجت خود را از دیگران ، دادن صدقه و کمک به افراد به طور مخفیانه و محرمانه ، دردها و مشکلات و ناراحتی ها را تحمل کردن و هنگام مصیبت و حوادث ، جزع و داد و فریاد نکردن
پاورقی ها:

73- اصول کافی : ج 2، ص 103، ح 11، وسائل الشَّيْعَةِ : ج 16، ص 183، ح 1.

74- کتاب الزَّهْد: ص 1، ح 9.

75- إِبْطَاتُ الْهَدَاةِ : ج 3، ص 467.

76- اصول کافی : ج 1، ص 179، ح 12.

77- بحارالانوار: ج 1، ص 137، ح 31.

78- محاسن برقی : ج 1، ص 228.

79- اصول کافی : ج 1، ص 42، ح 3، و مستدرک الوسائل : ج 17، ص 244.

80- وسائل الشَّيْعَةِ : ج 4، ص 27، ح 4424.

81- وسائل الشَّيْعَةِ : ج 4، ص 23، ح 4413.

82- وسائل الشَّيْعَةِ : ج 1، ص 18، ح 10.

83- اءمالی شیخ طوسی : ج 1، ص 175.

84- مستدرک الوسائل : ج 6، ص 64، ح 15.

85- وسائل الشَّيْعَةِ : ج 17، ص 21، ح 5.

86- وسائل الشَّيْعَةِ : ج 21، ص 490، ح 3.

87- مستدرک الوسائل : ج 3، ص 385.

88- تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام : ص 523، بحارالانوار: ج 67، ص 210، ح 12، به نقل از کافی .

89- تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام : ص 427، بحارالانوار: ج 70، ص 111، ح 14 .

90- عدة الداعي : ص 99، س 15.

91- مستدرک الوسائل : ج 12، ص 402، ح 6.

92- الجواهرالسنيّة : ص 28، بحارالانوار: ج 12، ص 386، ح 12، به نقل از کافی .

93- محاسن برقي : ص 393، ح 4.

94- بحارالانوار: ج 7، ص 303، ح 61.

95- وسائل الشّيعة : ج 5، ص 322.

96- تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام : ص 528.

97- وسائل الشّيعة : ج 4، ص 31، ح 4434.

98- وسائل الشّيعة : ج 3، ص 3، ح 153.

99- بحارالانوار: ج 68، ص 336، ح 22.

100- تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام : ص 468.

101- تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام : ص 468.

102- خصال صدوق : ج 1، ص 13.

103- وسائل الشّيعة : ج 11، ص 318.

104- تحف العقول : ص 221، بحارالانوار: ج 78، ص 176، ح 5.

105- تحف العقول : ص 213، بحارالانوار: ج 78، ص 172، ح 5.

106- تحف العقول : ص 218، بحارالانوار: ج 74، ص 111، ح 71.

107- وسائل الشّيعة : ج 17، ص 37.

108- وسائل الشّيعة : ج 11، ص 174، ح 12.

109- وسائل الشّيعة : ج 11، ص 196.

110- وسائل الشّيعة : ج 11، ص 391.

111- وسائل الشَّيْعَة : ج 1، ص 436.

112- تحف العقول : ص 215.

امام علیه السلام در ایام شهادتش ، پسرش جعفر را خواست و فرمود : عده‌ای از اهل مدینه را حاضر کن !
وقتی آن‌ها حاضر شدند ، امام علیه السلام در حضور آن‌ها فرمود : ای جعفر ! چون از دنیا رفتم ، مرا غسل بده و در سه پارچه که یکی عبا
حبره بود که امام علیه السلام با آن نماز جمعه را می‌خواند و دیگری پیراهنی بود که آن را می‌پوشید و پارچه دیگری کفن کن !
بر سرم عمامه ببند و عمامه را از پارچه‌های کفن ، حساب نما !
قبر مرا چهار انگشت از زمین بالاتر قرار بده و آب بر قبرم بریز !
سپس امام علیه السلام حاضرین را گواه گرفت .
شاهدین که رفتند ، امام صادق علیه السلام به پدرش گفت : ای پدر بزرگوار ! آنچه دستور دادی انجام می‌دهم و نیازی به گواه نبود !
امام پنجم علیه السلام فرمود : برای این گواه گرفتم که بدانند تو وصی من هستی و در امامت با تو منازعه ننمایند !
امام صادق علیه السلام عرض کرد : ای پدر بزرگوار ! من امروز شما را از دیگر روزها سالم‌تر می‌بینم و مریضی در شما مشاهده نمی‌کنم ؟
امام پنجم علیه السلام فرمود : ای فرزند ! مگر نشنیدی که پدرم امام سجاد علیه السلام از پشت دیوار مرا صدا کرد و فرمود : ای محمد بیا و
عجله کن که ما در انتظار تو هستیم .
از جمله وصیت‌های امام پنجم علیه السلام به فرزندش این بود که : از طرف من مبلغی به اشخاصی بده تا به مدت ده سال ، همه ساله در
مینی و در موسم حج ، برای من عزاداری کنند و بر مظلومیت من گریه نمایند⁽¹⁾ .

(1) منتهی‌الامال : ج 2 .

امام باقر علیه السلام²

به خدا سوگند، پروردگار تنها دوچیز از مردم خواسته²

به #نعمتهای او #اقرار کنند تا #زیاد فرماید-۱

به #گناهان خود #اعتراف نمایند تا #پیامرزد-۲

ترجمه نصایح آیه الله مشکینی.ص ۹۳²

²

: امام باقر علیه السلام

ذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِكْرُ النَّفْسِ الْجَهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصِّقَاءُ وَ ذِكْرُ الْعَقْلِ
التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ وَ ذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا وَ ذِكْرُ السِّرِّ الرَّؤْيَةُ وَ اللَّقَاءُ

ذکر زبان حمد و ثناء، ذکر نفس سختکوشی و تحمل رنج، ذکر روح بیم و امید، ذکر دل صدق و صفا، ذکر عقل تعظیم و شرم، ذکر
معرفت تسلیم و رضا و ذکر باطن مشاهده و لقا است

مشکاة الانوار، ص 55²

قفل ایمان چیست؟ :sparkle:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ

امام باقر علیه السلام فرمود

برای هر چیزی قفلی است (که آن را نگهدارد) و قفل ایمان نرمی و ملاطفت است. (هر کس نرمی را از دست دهد و خشم و قهر و خشونت پیش

(گیرد، به اعمالی دست می زند که ایمانش از دست می رود

اصول کافی- ج 2، ص: 118: green_book:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ
امام باقر (ع) فرمودند : اصرار بر گناه این است که کسی گناهی انجام دهد و از خدا آمرزش نخواهد، و
به توبه هم فکر نکند.

(اصول کافی ، ج 2 ص 288)

امام باقر علیه السلام فرمودند: « بنی الإسلام علی خمس: إقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم شهر رمضان، والولاية لنا أهل البيت، فجعل في أربع منها رخصة، ولم يجعل في الولاية رخصة، من لم يكن له مال لم تكن عليه الزكاة، ومن لم يكن له مال فليس ... «عليه حج، ومن كان مريضا صلى قاعدا، وأفطر شهر رمضان، والولاية صحيحا كان أو مريضا، أو ذا مال أو لا مال له، فهي لازمة

اسلام بر پنج پایه استوار است. بر پا داشتن نماز؛ به مصرف رساندن زکات؛ حج خانه کعبه؛ روزه ماه رمضان و ولایت ما خاندان رسول الله. در چهار قسمت از این احکام تخفیفی منظور شده است ولی در ولایت ما تخفیفی نیست. کسی که ثروت ندارد زکات بر او نیست، کسی که مالی نداشته باشد (مستطیع نباشد) حج بر او واجب نیست؛ کسی که بیمار باشد و نتواند نماز را ایستاده بخواند، نشسته بخواند و ایستادن برای او لازم نیست و روزه رمضان را افطار کند ولی پایبند بودن به ولایت واجب است فرقی نمی کند بیمار (باشد یا سالم؛ فقیر باشد یا بی نیاز. (خصال مرحوم شیخ صدوق ج اول/ص 307

حجت الاسلام عابدینی؛ 1/3/95

چرا جمعه را جمعه نامیدند؟؟ □؟! زلال سخن ۲

:مردی از امام#باقر علیه السلام پرسید ۲

چرا جمعه را جمعه نامیدند؟ ۲

:حضرت فرمودند ۲

همانا خداوند متعال، در روز جمعه، مخلوقاتش را جمع نمود برای میثاق گرفتن بر ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وصی او امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

.پس این روز را جمعه نامیدند زیرا کل خلق، در آن جمع شدند ۲ ۲

ان الله عزوجل جمع فيها خلقه لولایة محمد و وصیه فی الميثاق فسماه یوم ۲

الجمعه لجمعه فيه خلقه

:منبع ۲

الکافی: ج ۳، ص ۱۵۴ ۲

زنده ساختن علم به چیست؟

: امام محمد باقر می فرمایند

رحم الله عبدا احيا العلم

. فقيل: و ما احياه؟ قال: ان يذاكر به اهل الدين و الورع

خدا رحمت کند کسی را که علم را زنده سازد. پرسیدند: زنده ساختن علم به چیست؟ فرمودند: به این که علم را با دینداران و پرهیزکاران به بحث بگذارد.

. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱

:امام باقر به جابر بن یزید (یکی از اصحاب) چنین می گویند

وقتی این عالم و این خلقت فانی شود و اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش جای گیرند، خدای تعالی دست به خلقت « ۲ »
عالمی غیر این عالم می زند و خلقتی جدید می افریند بدون این که مرد و زنی داشته باشند و تنها کارشان عبادت و توحید خدا است و برایشان سرزمینی خلق می کند غیر از این زمین تا آن خلایق را بر دوش خود بکشد و آسمانی برایشان خلق می کند غیر از این آسمان تا بر آنان سایه بگستراند. شاید تو خیال می کردی خدا تنها همین یک عالم را خلق کرده، و یا می پنداشتی که غیر از شما دیگر هیچ بشری نیافریده

به خدا سوگند هزار هزار عالم، و هزار هزار آدم آفریده که تو فعلاً در آخرین آن عوالم هستی و در دودمان آخرین آن آدم‌ها ۲
«قرار داری

توحید صدوق ص ۲۷۷ ۲

خصال ج ۲ ص ۶۵۲ ۲

:امام باقر فرمود

"سه چیز است که خداوند در آن برای هیچ کس رخصتی قرار نداده است که یکی از آن ها نیکی به والدین است، خوب باشند یا بد"

توحید، شیخ صدوق، باب ۵۹، ح ۳، ص ۳۶۰: ان الله عزوجل ارحم بخلقه من أن يجبر خلقه على الذنوب ثم يعذبهم عليها؛ خداوند، به :two: تر از آن است که آنان را به گناه مجبور سازد و سپس آنان را کیفر دهد. این حدیث، هم از امام باقر و هم از امام صادق بندگان خود، رحیم علیهما السلام نقل شده است،

در روایتی امام باقر فرمود

هرکس خدا را با توسل به ما بخواند رستگار می شود و هرکس به غیر ما بخواند هم خود هلاک می شود و هم دیگران را هلاک می کند

الامالی، طوسی، ص 172

در روایتی امام باقر فرمود

هرکس شراب بنوشد و مست شود خداوند چهل روز نمازش را قبول نمی کند. اگر در این ایام اساسا نمازش را ترک کند عذابش به "سبب ترک نماز چند برابر میشود

وسائل الشیعه، ج 25، ص 303

از امام باقر در تفسیر این آیه "نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکار باشد و چه پنهان" (انعام 191) آمده است که فرمود

"مقصود از کار زشت آشکار، زنا کردن است و مقصود از کار زشت پنهان ارتباط با نامحرم است"

مجمع البیان، ج 4 ص 590

ر.مورد فرق بین نبی و رسول

در روایتی زراره از امام باقر سوال کرد

رسول و نبی چه کسی است و فرق بین آنها در چیست؟

امام پاسخ داد

نبی در خواب به او وحی میشود و در بیداری تنها صدای فرشته را میشوند اما ملک را نمی بیند اما رسول آن است که صدا را می شنود و در خواب نیز بر او وحی میشود و ملک را نیز در بیداری می بیند

بحار الانوار، ج 11 ص 41

در روایتی امام باقر فرمود

"مومن (کامل) هیچ گاه خود کشی نمیکند"

الکافی، ج 2 ص 254

در روایتی امام باقر فرمود

"مومن به هر بلایی مبتلا می شود و به هر صورتی ممکن است بمیرد مگر آنکه هیچگاه خودکشی نمی کند"

وسایل الشیعه، ج 29 ص 24

اسم اعظم خدا دارای هفتاد و سه حرف است. نزد آصف تنها یک حرف بود که توانست تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن (از "فاصله دور) حاضر کند و نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف را خداوند به ما تعلیم نداده است و اختصاص به خودش دارد

بحار الانوار، ج 27 ص 25

امام باقر فرمود

با سوره قدر بر امامت ما احتجاج کنید و بدانید که در بحث و استدلال پیروز می شوید چرا که پس از پیامبر حجت خدا بر خلق «
«همین سوره است این سوره سرور دین و بزرگترین دلیل مذهب شما و نهایت دانش ما است

الکافی ج 1 ص 249

امام باقر فرمود

«تمام ملائکه در شب قدر به دور ما طواف میکنند»

البرهان فی تفسیر القرآن ج 5 ص 13

امام باقر فرمود

هر کس شب قدر را احیا نکرده دارد و شب زنده داری کند خداوند تمام گناهانش را می آمرزد اگر چه به اندازه ستاره های آسمان و «سنگینی کوهها و پیمانه های دریاها باشد»

وسائل الشیعه ج 10 ص 358

در روایتی آمده است که جابر از امام باقر سوال کرد به چه علت زمین محتاج به حضور امام است. فرمود

برای آنکه عالم بر صلاح و امنیت خود باقی بماند چرا که خداوند زمینیان را عذاب نمی کند در صورتی که بینشان امامی باشد چرا «که پیامبر فرمود اهل بیت من مایه امان برای زمینیان هستند و وقتی آنان نباشند زمینیان را آنچه مکروه می دارند خواهد رسید

علل الشرایع ج 1 ص 123

در روایت دیگر فرمود □ □

اگر زمین بدون امام بماند اهلش را نابود می کند و خداوند زمینیان را با شدیدترین عذابها، عذاب می کند چرا که خداوند ما را «حجت در زمین و مایه امان برای زمینیان قرار داده است و آنان تا زمانی که ما در بینشان هستیم در امان هستند و اگر زمانی «خداوند بخواهد آنان را عذاب و هلاک کند ما را از میانشان بر می دارد

کمال الدین، ج 1 ص 204

:امام باقر علیه السلام فرمود

(.هیچ انسانی نیست مگر آن که خداوند برای او رزق حلال مقرر فرموده است.(میزان الحکمه، ج 4، ص 123

: امام باقر علیه السلام

إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَشَرٍّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَفِضَّتِهِ؛

براستی که این زبان کلید همه خوبیها و بدیهاست پس سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند، همان گونه که بر (کیسه) طلا و نقره خود مهر می زند.

تحف العقول، ص 298

:hibiscus: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ، وَهُوَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ، يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ، وَيَضَعُ كُرْسِيَّهُ، وَيَبْتُ ذُرِّيَّتَهُ، فَبَيْنَ مُطْفِفٍ فِي قَفْيزٍ، أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ، :sparkles: أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ، أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَتِهِ، فيقول: عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَأَبُوكُمْ حَيٌّ، فلا يزالُ معِ أَوَّلٍ مَنْ يَدْخُلُ وَآخِرٍ مَنْ يَرْجِعُ

:red_circle::ok_hand: جاهای زمین بازارهاست بدترین #

:point_left: شیطان است،:imp: میدان#بازار

:sun_with_face: خود را می گذارد تخت#خود را در آن جا نصب می کند و □□ پرچم :point_left: صبح#اول

:point_left: را همه سو می پراکند فرزندان#و

:bust_in_silhouette::point_left: را سبک می گیرد و کسی که در گز (متر) ترازو#یا آن که میدهد#که پیمانه را کم کسی#به سوی :point_left: متوسل می شود دروغ#می کند یا کسی که برای فروش کالایش به دزدی#کردن

:point_left::imp: که پدرش (حضرت آدم) مرده در حالی که پدر شما مردی# (می گوید: بر شما باد به فریفتن فرزندان#او به

□ هنوز زنده است ابلیس#

. میگردد# نفری که بازار را ترک می کند بر آخرین# می شود و با وارد# کسی که به بازار می آید اولین# با ابلیس# :point_left::imp:

بحار الانوار ج ۸۴ ص ۱۱ books:

از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده است

هر گاه لعنت از دهان گوینده خارج شود، میان این دو نفر [لعنت کننده و لعنت شده] رفت و برگشت می کند؛ پس اگر کسی که لعنت شده، سزاوار لعن باشد، به او می رسد و گرنه به کسی که لعنت فرستاده است، بر می گردد.

.کلینی: کافی، ص 360، ح 7

صفات شیعه از نظر امام محمد باقر علیه السلام

:امام باقر علیه السلام فرمود

شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در دوستی ما سر از پا نمی شناسند و از خود، «

بی خود هستند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی می کنند

برای زنده کردن امر ما،

با یکدیگر ملاقات می کنند

و اگر عصبانی شوند،

به کسی ظلم نمی کنند و هرگاه خشنود و راضی گردند،

سرکشی نمی کنند،

برای همسایگان خود مایه برکت اند و با همنشینان خود مهربان هستند و مدارامی کنند

خصال: 397/2، ح 104.

مشكاة الانوار: 61.

عنها البحار: 190/68، ح 46.

ابوحمزة گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود»

همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را اینگونه (مانند عامه از مردم) گمراهانه می‌پرسد،

: عرض کردم

قربانت گردم معرفت خدا چیست؟

(فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش (صلی الله علیه و آله

و دوست داشتن علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن بخدای عزوجل از دشمن ایشان،

»این چنین شناخته می‌شود خدای عزوجل

اصول کافی جلد 1 صفحه: 254

حکم نماز پشت سر کسی که برائت ندارد

:اسماعیل جعفری به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد

شخصی امیرالمومنین علیه السلام را دوست می دارد ولی از دشمنان او بیزاری و تبری نمی جوید و می گوید

البته امیرالمومنین علیه السلام نزد من محبوبتر از آن کسانی است که با آن حضرت (در مساله خلافت) به مخالفت برخاستند، چنین شخصی از نظر شما چگونه است آیا می توان پشت سر او نماز خواند؟

آن حضرت در پاسخ فرمود

چنین کسی مخلط و دشمن آن حضرت است

پشت سر او نماز مکن

و هیچ کرامتی هم ندارد که راه به نجات برد،

مگر اینکه از روی تقیه پشت سر او نماز بخواند

من لایحضره الفقیه، جلد ۱، باب جماعه و فضلها، صفحه ۲۶۵، حدیث ۱۱۱۷

ویژگی های شیعه

امام پنجم شیعیان درباره ویژگی های شیعه چنین فرمودند: شیعیان ما سه گروهند □ □

گروهی نام و موقعیت و اعتقادات مردم نسبت به ما را برای خود وسیله کسب و کار و تجارت قرار می دهند؛^[۱]

گروه دوم در پای حمایت از ولایت ما بسیار زودرنج و کم استقامت هستند و تحمل کوچکترین رنج و ناملایمیتی را ندارند و مانند^[۲] شیشه زود شکسته می شوند

گروه سوم مانند طلای سرخ هستند که هر قدر در آتش گذاخته شوند محکم تر و شفاف تر می‌شوند و بر زیبایی و درخشندگی [3] (آنان افزوده می‌شود). (کنایه اینکه به هر اندازه رنج و سختی در راه دین و دیانت بر آنان هجوم آورد ایمانشان راسخ تر می‌گردد)

(اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳) □

امام باقر(ع) می‌فرماید: سه چیز موجب رفعت درجات آست: وضوی کامل در هوای سرد، انتظار نماز بعد از نماز و رفتن در روز و شب به سوی نماز جماعت و جمعه. (بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۱۰)

27- امام باقر(ع) می‌فرماید: نماز جمعه، واجب بوده و اجتماع برای آن به امامت معصوم، واجب است. هرگاه مردی بدون عذر، سه جمعه را ترک گوید، امر واجب را ترک کرده و کسی سه امر واجب را بدون دلیل ترک نمی‌کند، مگر آن که منافق باشد. (وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۴)

28- امام باقر(ع) می‌فرماید: هرگاه تعداد نماز گزاران به هفت تن برسد، نماز جمعه واجب می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۸)

29- امام باقر(ع) می‌فرماید: نماز جمعه سنتی است از پیامبر اسلام، بشارتی است برای مؤمنان و توییحی است برای منافقان. (وسائل الشیعه، ج ۶ روایت ۷۶۰۲)

30- امام باقر(ع) می‌فرماید: به خدا سوگند، به من خبر رسیده است که اصحاب پیامبر(ص)، از روز پنجشنبه برای نماز جمعه آماده می‌شدند، چون روز جمعه برای مسلمانان کوتاه است. (من لایحضره تافقیه، ج ۱ ص ۴۱۶)

بلا و سختی #

(امام باقر (علیه السلام

إِنَّ اللَّهَ يَنْتَعِهُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَنْتَعِهُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدْيَةِ وَ يَخْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَخْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ

به راستی خداوند به بنده مومن با بلا و سختی، لطف نماید همان طور که مسافر خانواده اش را با سوغاتی مورد لطف قرار دهد. و خدا بنده مومن را از دنیا پرهیز دهد همان طور که طبیب بیمار را پرهیز دهد

تحف العقول جلد دو ص ۳۰۰

:حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند

:خدای تبارک و تعالی فرموده

حتما عذاب خواهم کرد آن رعیتی که به ولایت امام جائری در اسلام اعتقاد داشته باشد که من او را نصب نکرده ام حتی اگر آن «
. پیروان در اعمال، نیکوکار و پرهیزکار باشند

و البته عفو می کنم آن رعیتی که اعتقاد به امام عادل در اسلام داشته که خدا او را نصب کرده ، گر چه آن رعیت در اعمالش ستمی
«یا بدی وجود داشته باشد

:منابع

تفسیر عیاشی ج 1 ص 139 --

بحار الانوار ج 25 ص 110 --

:اسماعیل جعفری گفت

:به حضرت امام باقر صلوات الله علیه عرض کردم

:رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَتَّبِعُهُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَيَقُولُ: هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ؛ فَقَالَ

هَذَا مِخْلَطٌ وَهُوَ عَدُوٌّ، فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ، وَلَا كَرَامَةً، إِلَّا أَنْ تَنْتَقِيَهُ

:شخصی است حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را دوست می دارد ولی از دشمن او بیزار نمی جوید، و (حتی) می گوید

او (امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) نزد من از مخالفانش محبوب تر است

حضرت فرمودند:

چنین شخصی آشفته حال است و دشمن محسوب می شود، پشت سر او نماز نگذار، (چرا که) او کرامت و ارزشی ندارد، مگر اینکه از او بترسی و مجبور به تقیه باشی

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۸

وسائل الشیعه، ج ۸، ص: 309

امام باقر علیه السلام فرمود

مردم آب چاله ها را می کنند و نهر بزرگ را رها می کنند

عرض شد: نهر بزرگ چیست؟

امام علیه السلام فرمود

رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است

همانا خدای عزوجل سنتهای تمام پیغمبر آنها را از آدم تا برسد بخود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد

عرض شد آن سنتها چه بود؟

فرمود: همه علم پیغمبران، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد

مردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر! امیرالمؤمنین علیه السلام أعلم است یا بعضی از پیغمبران امام باقر علیه السلام (به اطرافیان توجه کرد و

فرمود: گوش دهید این مرد چه میگوید؟! همانا خدا گوشهای هر که را خواهد باز می کند من به او میگویم: خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آن حضرت همه را به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد، باز او از من می پرسید که

علی علیه السلام اعلم است یا بعضی از پیغمبران (و نمی فهمد که معنی سخن من اینست که آنچه همه پیغمبران می دانستند علی (علیه السلام به تنهایی میدانست).

اصول کافی. ج ۱. ص ۳۲۲. روایت ۶

:امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارشان از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین روایت کند که فرمود

خدای تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی ساخته است،

رضای خود را در طاعتش نهان ساخته است و مبادا چیزی از طاعتش را کوچک شمارید که بسا آن طاعت موافق رضای او باشد و تو ندانی،

و خشم خود را در معصیتش نهان ساخته است، و مبادا چیزی از معصیتش را کوچک شمارید که بسا آن معصیت موافق با خشم او باشد و تو ندانی،

و اجابت خود را در دعایش نهان ساخته است و مبادا چیزی از دعایش را کوچک شمارید که بسا آن دعا موافق با اجابت او باشد و تو ندانی،

و ولی خود را در میان عبادش نهان ساخته است و مبادا که بنده‌ای از بندگان او را کوچک شمارید که بسا آن بنده، ولی او باشد و تو ندانی

:

کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق

جلد ۱ صفحه ۵۵۲

طبق_حرام # ۲

ایامی که امام باقر علیه السلام در حبس منصور دوانیقی (دومین خلیفه عباسی) بود غذا کم میل می کردند. روزی یکی از زنهای

صالحه که دوستدار اهل بیت بود، دو عدد نان از حلال درست کرد و به نزد امام فرستاد تا میل کند.

زندانبان به امام عرض کرد: فلان زن صالحه که دوستدار شماست این دو عدد نان را به رسم هدیه فرستاده و سوگند می خورد که ²
². از حلالست و التماس دارد که امام آن را تناول کند

امام قبول نفرمود و به نزد آن زن فرستاد و فرمود: او را بگوئید که ما می دانیم طعام تو حلال است، اما چون بر طبق و ظرف حرام ²
پیش ما فرستادی، خوردن آن ما را روا نیست

یکصد موضوع پانصد داستان²

:محمد بن مسلم می گوید

:به امام باقر علیه السلام عرض کردم

:ای فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ امام فرمود

[5]:tulip: «إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَاکْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ»: tulip:

«هنگامی که مردها خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان به مردان اکتفا کرده و زنان به زنان اکتفا کنند»

:کمال الدین، ج 1، ص 331:orange_book:

: امام باقر علیه السلام

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّه بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَتَجَّهُ بِالْبَلَاءِ تَجًّا فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ لَتَبِيكَ عَبْدِي لَتَيْنِ عَجَلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى
. ذَلِكَ لِقَادَرٌ وَلَتَيْنِ ادَّخَرْتُ لَكَ فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ

خداوند تبارک و تعالی چون بنده ای را دوست دارد در بلا و مصیبتش غرقه سازد و باران گرفتاری بر سرش فرود آرد و آنگاه که ²
این بنده خدا را بخواند فرماید : لیبیک بنده ی من ! بی شک اگر بخوایم خواسته ات را زود اجابت کنم می توانم اما اگر بخوایم آن ²
را برای اندوخته سازم این برای تو بهتر است

:منبع²

جابر به امام عرض کرد چرا ما فقیریم؟ امام فرمود ریشه لذت های دنیا هفت چیز است: خوردنی ها و آشامیدنی ها و شنیدنی ها و . آمیزش جنسی و سواری و لباس . امام لذیذ ترین خوردنی عسل است که آب دهان حشره ای به نام زنبور است . گواراترین نوشیدنی ها آب است که در همه جا فراوان است . بهترین شنیدنی ها غناء و ترنم است که آن هم گناه است. لذیذترین بوئیدنی ها . بوی مشک است که آن خون خشک و خورده شده از ناف یک حیوان (آهو) تولید می شود . عالی ترین آمیزش ، با همسران است و آن هم نزدیک شدن دو محل ادار است. بهترین مرکب سواری اسب است که آن هم گاهی کشنده است. بهترین لباس ابریشم است که از کرم ابریشم به دست می آید. دنیائی که لذیذترین متاعش این طور باشد انسان خردمند برای آن آه عمیق نمی کشد . جابر گوید: سوگند به خدا بعد از این موعظه دنیا در قلبم راه نیافت

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»⁽⁵⁾

امام باقر(ع) فرمود: یکی از کلماتی که خداوند سبحان ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.⁽⁶⁾

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»⁽⁷⁾

امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.⁽⁸⁾

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»⁽⁹⁾

امام باقر(ع) فرمود: مراد از ایتهاء ذی القربی حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁰⁾

5-بقره 124

6-ینابیع الموده ص 97

7-بقره 136

8-کافی ج 1 ص 415

9-نحل 90

10-بحارج 24 ص 190

«وجعلنا بعضکم لبعض فتنهً أَتصبرون و کان رَبُّک بصیراً»⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شمارا بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.⁽³⁾

2-فرقان 20

3- تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371
امام باقر ع فرمود: خداوند سبحان به حمدی بهتر از تسبیح فاطمه س عبادت
نشده است و اگر بهتر از این تسبیح، تسبیح دیگری بود حتما پیامبر ص آن را به
فاطمه س یاد می داد. ⁽⁴⁾

وباز فرمودند: هر که این تسبیح را بگوید و استغفار نماید این تسبیح به زبان
صدتاست ولی در میزان هزارتاست و باعث دوری شیطان و رضایت خداوند
سبحان خواهد شد. ⁽⁵⁾

امام صادق (ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه (س) جزو ذکر کثیری است که
خداوند سبحان فرمود: اذکروا الله ذکراً کثیراً ⁽⁶⁾
وباز فرمود: اگر حاجتی داشتید

تسبیح حضرت فاطمه س را بگوئید سپس صدبار بگوئید: یا مولاتی فاطمه اغیثنی!
ای مولایم فاطمه! بدادم برس. ⁽⁷⁾

4. کافی 3/343

5. وسائل الشیعه 6/442

6- کافی ج 2 ص 500

7. مستدرک الوسائل 6/313

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء عليها السلام گرفته بود. امام باقر عليه السلام را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود:
عَلَيْكَ بِكَرِيمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ! وی تصور کرد

که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء عليها السلام است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه عليها السلام در قم است. خداوند سبحان اراده کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء عليها السلام پنهان باشد ولی مرقد حضرت معصومه عليها السلام را تجلیگاه آرامگاه شریف حضرت زهراء عليها السلام قرار داده است.

امام باقر عليه السلام فرمود: در روز قیامت فاطمه (س) از صحرای محشر عبور می کند و خدا به او اجازه شفاعت می دهد و حضرت هم شیعیانش را از میان خلائق انتخاب می کند و خدا به هر شیعه ای که محبت فاطمه (س) در دلش باشد می دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی ماند مگر کافر و منافق و شک کننده.

امام باقر عليه السلام فرمود : حضرت مهدی بعد از ظهور به کوفه می رود و هفت سال که هر سال مطابق ده سال شما است در آنجا توقف می کند

امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ».

یعنی: آنها کسانی هستند که خدا، بدیهای آنان را تبدیل به نیکی می کند.

فرمود: وقتی مؤمن گناهکار را به موقف حساب می آورند، خداوند سبحان خود از او حساب می کشد . هیچکس از حساب او خبردار نمی شود ! خداوند سبحان گناهان او را یادآور می شود و مومن هم به آنها اقرار می کند . سپس خداوند سبحان به نویسندگان اعمال دستور می دهد که گناهان او را تبدیل به حسنات کنند و این حسنات را به مردم نشان دهند ! مردم وقتی حسنات او را می بینند، می گویند: این شخص اصلاً گناهی نکرده است ! در آخر خداوند سبحان دستور می دهد، او را به بهشت ببرند .⁽²⁾

2 . بحار، ج 100/65

امام باقر علیه السلام : اولین چیزی که از بنده سؤال می کنند، از نماز است . اگر قبول شد، بقیه اعمال هم قبول می شود .⁽¹⁾

1 . میزان الحکمة 630/2

امام باقر علیه السلام : بخدا سوگند ! ما شفاعت می کنیم . ما از شیعیان گناهکار آنقدر شفاعت می کنیم که در آن موقع دشمنان می گویند: چرا ما شفیع و دوستی که از ما حمایت کند، نداریم . ای کاش ! ما را به دنیا برگردانند تا ما هم مؤمن می شدیم !⁽²⁾

2 . بحار الانوار ، ج 37/8

امام باقر علیه السلام : برای هیچ کس روا نیست چیزی از خمس را خریداری کند تا حق ما به ما برسد .⁽¹⁾

1 . وسایل، ج 6، ص 338.

امام باقر علیه السلام : خداوند سبحان در قرآن کریم زکات را با نماز آورده پس هر که نماز بخواند ولی زکات ندهد مثل این است که نماز نخوانده است .⁽⁴⁾

وسائل، ج 4، ص 3.

امام باقر علیه السلام : امر بمعروف ونهی از منکر دو مخلوق خدا هستند . هر که آنها را یاری کند، خداوند سبحان او را عزیز بدارد و هر که آنها را تنها بگذارد، خداوند سبحان او را خوار کند .

امام باقر ع فرمود: عالمی که از علمش استفاده برند از هفتاد هزار عابد برتر است.⁽³⁾

الکافی 35/1

«امام باقر علیه السلام : عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با زنی نامحرم، مرنکب زنا گردید ! در وقت مردن زبانش لال شده بود . در همان موقع فقیری عبور می کرد . عابد با اشاره به فقیر فهماند که از سفره او نان بردارد . فقیر نان را برداشت و رفت . خدا بخاطر زنای او، عبادت های هشتاد سالش را باطل کرد ولی بخاطر این نان، او را بخشید .»⁽¹⁾

امام باقر علیه السلام فرمود: باقی ماندن بر عمل خیر از خود عمل خیر سخت تر است . گفته شد باقی ماندن بر عمل چیست؟ فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند . در صحیفه عملش ، ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند . برای دومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریایی می نویسند .⁽¹⁾

یکی از اصحاب امام پنجم علیه السلام می گوید: نخستین بار که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم فرمود: پیش از یاد گرفتن حدیث راستگویی بیاموزید .⁽¹⁾
الکافی 104/2

«زراره می گوید: در ماه شعبان، پانزده روز خدمت امام باقر علیه السلام بودم . هر روز غذا گوشت بود و ندیدم که یک روز گوشت نباشد .»⁽⁶⁾

بحار، ج 75.

«امام باقر علیه السلام : هیچ چیز به اندازه شکم پُر نزد خدا مبعوض نیست .»⁽³⁾
بحارالانوار 331/63

امام باقر علیه السلام : هر که دستهارا برای دعا بلند کند، خدا حیا می کند که دست او را خالی برگرداند پس بعد از دعا دستهارا بر سر و صورت خود بکشید. ⁽⁴⁾

بحار الانوار 307/90

«امام باقر علیه السلام : خدا بندگان بسیار دعاکننده را دوست دارد . پس در هنگام سحر تا طلوع خورشید دعا کنید که در این ساعت، درهای آسمان باز و رزق تقسیم و حاجتهای بزرگ برآورده می شود. ⁽³⁾»

بحار الانوار 165/84

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن و فرج» هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و مسایل جنسی نیست ⁽²⁾

میزان الحکمة 1802/3

روایت شده که در زمان امام باقر علیه السلام زلزله آمد و مردم از وحشت به امام پناه بردند . حضرت به آنان فرمود: پناه به برید به نماز و صدقه و دعا. ⁽³⁾
3. بحار، ج 26، ص 10.

امام محمد باقر علیه السلام : هرگاه زلزله و کسوف و خسوف و بادهای ترسناک دیدید به یاد قیامت افتاده و به مساجد پناه ببرید. ⁽³⁾

3. بحار، ج 147/88

امام باقر علیه السلام : ابلیس لشکرش را هنگام غروب و طلوع خورشید گسیل می کند پس در این دو ساعت زیاد به یاد خدا باشید و از شر ابلیس به خدا پناه ببرید و کودکان تان را در این دو ساعت تعویذ نمائید که این دو ساعت غفلت است .⁽¹⁾

1. بحار 257/63

4. بحار ج 534.73

5. کافی 249/2

عجله در کار خیر

امام باقر علیه السلام : هر گاه کار خیری خواستی بکنی، عجله کن که شیطان در هر کار خیری که تأخیر شود دخالت می کند .⁽¹⁾

کافی جلد ص 1432

امام باقر علیه السلام در کاخ یزید!

یزید با اطرافیانش در مورد اسرا مشورت می کند، آنان می گویند همه را بکش! اینجا امام باقر(ع) که در سن پنج سالگی بودند شروع به سخن می کند: بعد از حمد و ثناء الهی به یزید خطاب می کند: سفارش اطرافیانت بر خلاف سفارش اطرافیان فرعون در کار موسی(ع) و هارون(ع) است، زیرا آنان در مشورت گفتند به آن دو مهلت بده، ولی اینان کشتن ما را به تو سفارش کردند، علتی دارد! یزید گفت: علتش

چیست؟ حضرت(ع) فرمود: آنان حلال زاده بودند و اینان حرام زاده؛ چون پیامبران و فرزندان ایشان را جز حرام زادگان نمی کشند! یزید در مقابل این استدلال کودکانه از اهل بیت(ع) درمانده می شود و جوابی ندارد جز اینکه مدتی در فکر فرو می رود و بعد هم دستور می دهد با بردن آنان از مجلس، مجلس را تمام کنند^۲.

نصیحت به عمر بن عبدالعزیز و بازگشت فدک

یکی از راویان حدیث، به نام هشام بن معاذ حکایت کند:

روزی عمر بن عبدالعزیز وارد شهر مقدس مدینه گردید و من در خدمت او بودم که یکی از غلامانش، به نام مزاحم و گفت:

حضرت ابو جعفر، محمد بن علی علیه السلام می خواهد وارد شود.

عمر بن عبدالعزیز گفت: اجازه دهید وارد گردد.

همین که امام باقر علیه السلام وارد شد، عمر مشغول گریه بود، حضرت فرمود: تو را چه شده است که گریه می کنی؟

وسپس افزود: ای عمر بن عبدالعزیز! دنیا نوعی از بازار کسب و تجارت است، عده ای در آن سود می برند و عده ای از آن خارج می گردند در حالی که زیانکار و خسارت دیده اند.

و عده ای دیگر وقتی از این دنیا بروند پشیمان و نادم خواهند بود که چرا برای آخرت خود توشه ای برنگرفته اند.

سوگند به خداوند متعال، ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، صاحبان حق هستیم و کلیه اعمال و کردار بندگان بایستی از برابر دیدگان ما بگذرد.

ای عمر بن عبدالعزیز! تقوای الهی پیشه کن و در درون خود پیرامون دو چیز بیندیش

اول آن که دقت کن چه چیزهایی را دوست داری که همراه تو باشد تا در پیشگاه خداوند سعادتمند باشی

دوم آن که متوجه باش، از چه چیزهایی ناراحت هستی و تو را ناپسند آید، که همانا در پیشگاه خداوند تو را سرافکننده می گرداند و مانع عبور تو از صراط خواهد شد.

ای عمر بن عبدالعزیز! درب ها را به روی مردم و مراجعین خود بگشای و مانع ها را برطرف نما و سعی کن که همیشه یار و یاور مظلومان و طردکننده ظالمان و متجاوزان باشی؛ و سپس افزود: هر که دارای سه خصلت باشد، ایمانش کامل است.

عمر با شنیدن این سخن، دو زانو نشست و گفت: یا ابن رسول الله! آن سه چیز را بیان فرما؟ همانا شما اهل بیت نبوت هستید.

حضرت فرمود: اول آن که هنگام شادمانی و خوشحالی گناه و معصیتی مرتکب نشود، دوم آن که هنگام غضب و ناراحتی حق را فراموش نکند؛ و سوم آن که هنگام دست یافتن به امور و اموال دنیا آنچه حلال و مباح او نیست تصرف نکند.

راوی گوید: چون سخن به این جا رسید، عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا قلم و کاغذ آوردند و سپس حواله انتقال فدک را - که خلفاء قبل از او غصب کرده بودند - تحویل امام محمد باقر علیه السلام داد

سعد بن عبدالملک بن مروان - که از بنی امیه بود و امام محمد باقر علیه السلام او را سعد الخیر می نامید - روزی در حالی که بدنش سخت می لرزید و گریان بود، بر امام علیه السلام وارد شد

حضرت به او فرمود: ای سعد! این چه حالتی است که در تو مشاهده می کنم؟! چرا گریان هستی؟

سعد اظهار داشت: چرا ترسناک و گریان نباشم و حال آن که من از خانواده و از شجره ای هستم که در قرآن مورد لعن و غضب پروردگار قرار گرفته اند

امام باقر علیه السلام فرمود: ای سعد! غمگین مباش، چون که تو از آن ها نیستی، تو بر حسب ظاهر منسوب به بنی امیه هستی؛ ولی در حقیقت از ما می باشی

و سپس حضرت افزود: مگر این آیه شریفه قرآن را نشنیده ای که خداوند متعال از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: **قَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي** ((یعنی؛ هر کس - از هر طائفه و خانواده ای که باشد - اگر از من تبعیت و پیروی کند از من و با من خواهد)) بود. (۳۴)

خدا را چگونه می توان دید؟

مرحوم سید محسن امین در کتاب شریف خود آورده است:

روزی شخص عرب بیابان نشینی به حضور مبارک امام محمد باقر علیه السلام شرف حضور یافت و عرضه داشت: آیا شما خدائی را! که عبادت و ستایش می نمائی، تاکنون دیده ای؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام در پاسخ او اظهار داشت: من هرگز چیزی را که نبینم، اطاعت و عبادت نمی کنم

عرب بیابان نشین گفت: چگونه او را دیده ای؟

حضرت فرمود: خدا را با چشم و دید ظاهری نمی توان دید؛ ولیکن می توان او را با چشم دل و نیروی درون مشاهده نمود، چون حقایق امور و اشیاء به وسیله فهم و شعور درونی درک و تحصیل می گردند

و سپس در ادامه فرمایشاتش افزود: خداوند سبحان با حواسّ ظاهری قابل حسّ و لمس نیست، او را نمی توان با مردم و دیگر موجودات مقایسه نمود؛ بلکه او به وسیله آیات و نشانه ها شناخته می گردد، همچنین او به وسیله علامات و حرکات جهان طبیعت، قابل وصف و درک می باشد

(او خدائی است که مانند و شریکی ندارد و قابل مقایسه با هیچ موجودی نیست. (۳۵)

ارزش و اهمّیت خوردنی ها

محمد بن ولید که یکی از دوستان و اصحاب امام محمد باقر علیه السلام است، حکایت کند

روزی به قصد زیارت آن حضرت حرکت کردم، وقتی نزدیک منزل امام علیه السلام رسیدم، جمعیت بسیاری را دیدم که برای

، زیارت آن حضرت آمده بودند

به همین جهت برگشتم و فردای آن روز دوباره برای دیدار آن حضرت به راه افتادم و چون تنها بودم دوست داشتم که رفیقی با خود می یافتم تا با یکدیگر به محضر شریف امام باقر صلوات الله علیه شرفیاب می شدیم

آن روز هوا بسیار گرم بود؛ و من همچنان تنها حرکت می کردم ، در بین راه خسته و تشنه و گرسنه شده بودم ، مقداری آب که همراه داشتم آشامیدم و در گوشه ای نشستم

، پس از لحظاتی ، غلامی آمد و طبّقی ، که در آن غذاهای متنوّع وجود داشت ، به همراه آفتابه ای برایم آورد

و هنگامی که طبّق غذا را جلوی من گذاشت ، گفتم : سرور و مولایم فرمود: پیش از غذا دست هایت را بشوی – و با نام خدا – غذایت را تناول کن

پس چون مشغول خوردن غذا بودم ، مولایم امام باقر علیه السلام تشریف آورد و من به احترام حضرت ، از جای برخاستم و ایستادم ، حضرت فرمود: – سر سفره – حرکت نکن ، بنشین و غذایت را میل نما. به همین جهت نشستم و غذایم را خوردم . پس از آن ، غلام مشغول جمع آوری ریزه های غذا شد که اطراف ظرف غذا ریخته شده بود

حضرت فرمود: چنانچه در بیابان غذا خوردی ، اضافات آن را جمع نکن و آن ها را در گوشه ای رها نما – تا مورد استفاده جانوران و -حیوانات قرار گیرد

ولی اگر در منزل غذا خوردی ، آنچه را که اطراف سفره و یا اطراف ظرف غذا می ریزد، تمام آن را جمع کن و تناول نما، چون که رضایت خداوند متعال در چنین کاری است ؛ و نیز سبب توسعه روزی و مانع از فقر و بیچارگی می باشد، و همچنین شفای هر دردی در آن ریزه های غذا خواهد بود.(38)

امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرمود:

روزی جبرئیل علیه السلام نزد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و تمام گنج های زمین و ذخایر آن را بر جدّم عرضه داشت ، بدون آن که کمترین چیزی از مقام و موقعیت حضرتش کاسته شود

، ولی او نپذیرفت و تواضع و قناعت را برگزید و آن ذخایر و گنج ها را ردّ نمود

و ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چنین هستیم ؛ و شیعیان و دوستان ما نیز باید چنین باشند.(44)

(۴۴)

بهترین دارو و درمان

:محمّد بن مسلم در ضمن حدیثی حکایت کند

روزی در مدینه بیمار بودم ، امام محمّد باقر علیه السلام توسط غلامش ظرفی که در آن شربت می مخصوص قرار داشت و در پارچه ای پیچیده بود، برایم فرستاد

وقتی غلام آن شربت را به من داد، گفت : مولا و سرورم فرموده است : باید برای درمان و علاج بیماری خود، آن را بنوشی . هنگامی که خواستم آن را بنوشم ، متوجه شدم که آن شربت بسیار خوشبو و خنک است . و چون شربت را نوشیدم ، غلام گفت : مولایم فرموده است : پس از آن که شربت را نوشیدی ، حرکت کن و نزد ما بیا ! من در فکر فرو رفتم که چگونه به این سرعت خوب شدم ؟

و این شربت چه دارویی بود ؟ چون تا قبل از نوشیدن شربت قادر به حرکت و ایستادن نبودم . به هر حال حرکت کردم و به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم ؛ و دست و پیشانی مبارک آن حضرت را بوسیدم ؛ و چون گریه می کردم حضرت فرمود: چرا گریه می کنی ؟

عرض کردم : ای مولایم ! بر غریبی و دوری مسافت خانه ام از شما و همچنین بر ناتوانی خویش گریه می کنم از این که نمی توانم . مرتب به خدمت شما برسم و کسب فیض نمایم

حضرت فرمود: و اما در رابطه با ناتوانی و ضعف جسمانیت ، متوجه باش که اولیاء و دوستان ما در این دنیا به انواع بلا و مصائب . گرفتار می شوند، و مؤمن در این دنیا هر کجا و در هر وضعیتی که باشد غریب خواهد بود تا آن که به سرای باقی رحلت کند اما این که گفتی در مسافت دوری هستی ، پس به جای دیدار با ما، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برو؛ و بدان آنچه را که در قلب خود داری و معتقد به آن باشی با همان محشور خواهی شد .

سپس حضرت فرمود: آن شربت را چگونه یافتی ؟

عرض کردم : شهادت می دهم بر این که شما اهل بیت رحمت هستید، من قدرت و توان حرکت نداشتم ؛ ولیکن به محض این که آن شربت را نوشیدم ، ناراحتیم برطرف شد و خوب شدم

حضرت فرمود: آن شربت دارویی بر گرفته شده از تربت قبر مطهر امام حسین علیه السلام است ، که اگر با اعتقاد و معرفت (استفاده شود شفاء و درمان هر دردی خواهد بود.(۴۵)

(۴۶)

خودآرائی برای همسر

یکی از راویان حدیث ، به نام حسن بصری – که شغلش تولید روغن زیتون بود – گوید :

روزی به همراه یکی از دوستانم – که از اهالی بصره بود – به محضر مبارک امام محمد باقر علیه السلام شرف حضور یافتیم و هنگامی که وارد شدیم ، حضرت را در اتاقی مرتب و مزین دیدیم ، که لباسی تمیز و زیبا پوشیده است و خود را خوشبو و معطر گردانیده بود .

پس مسائلی چند از حضرتش سؤال کردیم و جواب یکایک آن ها را شنیدیم ؛ و چون خواستیم از خدمت آن بزرگوار خارج شویم ، فرمود: فردا نزد من بیائید .

و من اظهار داشتم : حتما شرفیاب خواهیم شد

بنابر این فردای آن روز به همراه دوستم به محضر امام علیه السلام وارد شدیم و حضرت را در اتاقی دیگر مشاهده کردیم ، که روی حصیری نشسته است و پیراهنی ضخیم و خشن نیز بر تن مبارک دارد .

پس از آن که در حضور ایشان نشستیم ، روی مبارک خود را به سمت دوست من کرد و فرمود: ای برادر بصری ! می خواهم موضوعی را برایت روشن سازم ، تا از حالت شگفت و تحیر در آئی ، دیروز که بر من وارد شدید و مرا با آن تشکیلات دیدید، آن اتاق همسرم بود و تمام وسائل و امکانات آن ، مال وی بود که او آن ها را برای من مرتّب و مزین ساخته بود؛ و من نیز در قبال آن .آراستگی و زینت ، لباس زیبا پوشیده و خود را برای همسرم آراسته و معطر گردانیده بودم

زیرا همان طوری که مرد علاقه دارد همسرش خود را فقط برای او بیاراید، مرد نیز باید خود را برای همسر بیاراید تا مبادا به نوعی دلباخته دیگری گردد).

(۴۷)

زائیدن گرگ باوفا

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه به نقل از محمد بن مسلم – که یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از راویان حدیث است – حکایت کند

روزی به همراه حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام از شهر مدینه طیبّه به سوی مکه معظمه حرکت کردیم ؛ من سوار الاغ بودم و حضرت بر قاطری سوار بود

در بین راه ، ناگهان گرگی از بالای کوهی نمایان شد و کم کم جلو آمد تا نزدیک ما رسید و حضرت متوقف شد

گرگ نزدیک تر آمد و سپس دست های خود را بلند کرده و بر زین قاطر نهاد و سر خود را تا نزدیک گوش امام باقر علیه السلام بلند کرد و حضرت نیز سر خود را فرود آورد؛ و گرگ لحظاتی در گوش حضرت سخنانی را مطرح و نجوا کرد

آن گاه امام علیه السلام گرگ را مخاطب قرار داد و فرمود: برو، مشکل تو را حلّ کردم

پس از آن ، گرگ با سرعت برگشت و از آنجا دور شد

من از مشاهده چنین صحنه ای در حیرت و تعجب قرار گرفته و به امام محمد باقر علیه السلام عرضه داشتم : یاابن رسول الله ! چیز بسیار عجیبی را دیدم ، جریان چه بود؟

حضرت فرمود: گرگ به من گفت : ای پسر رسول خدا! جفت – همسر – من در این کوه می باشد؛ و باردار است و هم اکنون درد زائیدن بر او بسیار سخت شده است

از خداوند متعال بخواه تا زائیدن را بر آن آسان و ساده گرداند

و همچنین از خدا درخواست نما، تا نسل مرا بر هیچ یک از دوستان و شیعیان تو مسلط نگرداند

و در نهایت ، من به آن گرگ گفتم : خواسته ات را انجام دادم ، و حاجتش برآورده شد.(۴۸)

پیرزنی ، جوان شد

حُبابه والیه یکی از زن های مؤمنه ای بود، که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه به حضور آن حضرت شرفیاب می شد و کسب فیض می نمود

همچنین در زمان امام محمد باقر علیه السلام نیز چند مرتبه به محضر مبارک آن حضرت شرفیاب گردیده است
این زن مؤمنه ، روزی پس از گذشت مدّت ها، خدمت امام باقر علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: ای حُبابه ! مدّتی است که نزد ما نیامده ای ؟

حُبابه اظهار داشت : ای سرورم ! کُھولت سنّ و ضعف جسم و سفیدی موی سرم و نیز غم و اندوهی که دارم ، مرا از زیارت شما باز داشته است.

حضرت به حُبابه فرمود: جلو بیا

وقتی حُبابه نزدیک امام محمد باقر علیه السلام قرار گرفت ، حضرت دست مبارک خود را روی سر حبابه نهاد(۵۱) و دعائی را زمزمه نمود، که ناگاه گیسوان حُبابه سیاه و چهره اش شاداب و جوان گشت

حبابه ، تبسمی کرد و خوشحال شد و حضرت نیز شادمان گردید

پس از آن ، حُبابه از حضرت سؤال کرد و گفت : ای مولای من ! پیش از آن که این عالم آفریده شود، شما – اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم – در چه حالتی و در کجا بودید؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: ما نوری بودیم ، که هر لحظه تسبیح و تقدیس خداوند سبحان را می گفتیم
و ملائکه الهی نیز چگونگی تسبیح و تقدیس را از ما آموختند؛ و چون حضرت آدم علیه السلام آفریده شد، خداوند متعال نور ما را در صلب او قرار داد

(۵۳)

دو سؤال درباره قیامت

مرحوم شیخ مفید و دیگر بزرگان به نقل از عبدالرحمن زُهری آورده اند

هشام بن عبدالملک در یکی از سال ها، جهت انجام مراسم حجّ و زیارت خانه خدا، وارد مسجدالحرام شد، در حالی که بر یکی از غلامانش – به نام سالم – تکیه زده بود

امام محمد باقر علیه السلام در گوشه ای از مسجدالحرام نشسته و مشغول دعا و مناجات بود

سالم به هشام گفت : ای امیرالمؤمنین ! این شخص محمد بن علی ابن الحسین علیهماالسلام است

هشام اظهار داشت : آیا این همان کسی است که اهالی عراق دلباخته و شیفته او هستند؟

سالم در پاسخ به هشام ، گفت : آری

هشام گفت : به نزد او برو؛ و به او بگو که خلیفه ، هشام گوید: مردم در روز قیامت – در آن مدّتی که مشغول بررسی و محاسبه

اعمال هستند – چه خوراکی دارند و چه می آشامند؟

پس هنگامی که غلام نزد امام باقر علیه السلام آمد و سؤال هشام را مطرح کرد، حضرت فرمود:

هنگامی که مردم محشور می شوند، در صحرای محشر چشمه هائی است، که از آن می خورند و می آشامند تا وقتی که از حساب و بررسی اعمال فارغ آیند.

وقتی سالم، جواب حضرت را برای هشام بازگو کرد، هشام با شدت ناراحتی گفت: الله اکبر! و آن گاه دوباره سالم را فرستاد تا از حضرت باقرالعلوم علیه السلام سؤال کند: چه چیزی مردم را از خوردن و آشامیدن باز می دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آن هنگامی که خلافاکاران در آتش دوزخ قرار گیرند، بیشتر اشتها پیدا می کنند و سپس خطاب به مؤمنین کرده و گویند:

(أَفِضُوا عَلَيْنَا مِائِمًا أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ). (۵۴)

یعنی؛ یا مقداری آب و یا مقداری از آنچه که خداوند به شما روزی داده است، به ما هم عنایتی کنید.

در این موقع هشام، با شنیدن جواب صریح و روشنگرانه امام علیه السلام ساکت شد و دیگر حرفی نزد.

تسلیم در مقابل حوادث

مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان آورده اند:

روزی عده ای از دوستان و شیعیان حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام به ملاقات آن حضرت شرف حضور یافتند چون وارد اتاق شدند و نشستند، متوجه گشتند که یکی از کودکان امام علیه السلام سخت مریض و ناراحت است و حضرت غمگین و اندوهناک می باشد؛ به طوری که لحظه ای قرار و آرام ندارد.

با خود گفتند: چنانچه مسئله و حادثه ای برای این کودک بیمار پیش آید، آیا امام علیه السلام با این بی تابی کنونی که دارد، چه خواهد کرد.

پس از گذشت لحظاتی، صدای ناله و شیون از درون خانه به گوش رسید و حضرت حرکت نمود و از نزد حضار خارج شده و به درون منزل رفت.

و چون مدتی کوتاه گذشت، امام علیه السلام با حالتی رضایت بخش و در ظاهر شادمان، به داخل اتاق مراجعت نمود.

تمامی افراد حاضر در مجلس، از این جریان متعجب شده و گفتند: یا ابن رسول الله! همه ما فدایت گردیم، ما ترسیدیم که مبادا حادثه ای پیش آید و شما بی تاب و اندوهناک گردید.

حضرت فرمود: چنانچه مرض و ناراحتی برای یکی از ما - اهل بیت عصمت و طهارت - پیش آید، دوست داریم که با لطف خداوند.

مهربان، مرض برطرف گشته و بیمار شفا یافته و تندرستی خود را باز یابد.

ولی اگر حادثه ای پیش آمد و مقدرات الهی فرا رسید، تسلیم رضا و تقدیر الهی خواهیم بود. (۵۷)

چهارده معماً و پاسخ

أ بان بن تغلب و همچنین ابوبصیر – که هر دو از راویان حدیث و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده اند – حکایت کنند: طاووس یمانی با بعضی از دوستان خود مشغول طواف کعبه الهی بود، ناگهان متوجه شد که جلوتر از او نوجوانی خوش سیما نیز مشغول طواف کعبه الهی می باشد، و چون در چهره نورانش خوب دقیق شد، او را شناخت، که آن نوجوان حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام است.

هنگامی که حضرت طواف خود را به پایان رساند و دو رکعت نماز طواف به جای آورد، در گوشه ای از صحن مطهر نشست و مردم یک به یک می آمدند و سؤالات خود را در حضور آن حضرت مطرح می کردند و جواب می گرفتند و می رفتند. آن گاه طاووس یمانی به دوستان خود گفت: ما نزد این دانشمند برویم و از او سؤالی کنیم، شاید جواب آن را نداند. سپس طاووس یمانی به همراه دوستانش خدمت حضرت رسیدند و سلام کردند.

بعد از آن طاووس گفت: ای ابوجعفر! آیا می دانی چه زمانی یک سوّم جمعیت روی زمین هلاک و کشته شد؟ امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو عبدالرحمن! یک سوّم نبود؛ بلکه یک چهارم جمعیت هلاک و نابود گردید. طاووس گفت: صحیح می فرمائی، حقّ با شما است، اکنون بفرما که چگونه چنان شد؟ حضرت فرمود: این جریان، آن زمانی اتفاق افتاد که تنها جمعیت روی زمین حضرت آدم، حواء، قایل و هابیل بودند؛ و قایل برادر خود را کشت، در حالی که هابیل در آن زمان یک چهارم جمعیت را تشکیل می داد.

طاووس گفت: کدام یک از هابیل و قایل پدر تمام مردم بود؟

حضرت فرمود: هیچ کدام؛ بلکه بعد از حضرت آدم علیه السلام، شیث پدر آدمیان بود.

طاووس پرسید: چرا حضرت آدم علیه السلام را آدم نامیدند؟

فرمود: چون سرشت و خمیرمایه او را از خاک روی زمین برگرفتند.

پرسید: چرا همسر حضرت آدم را حواء گفته اند؟

فرمود: چون او از دنده آدم علیه السلام آفریده شد.

پرسید: چرا شیطان را ابلیس نامیده اند؟

فرمود: چون او از رحمت خداوند محروم و ناامید گشت.

پرسید: چرا جنّ را به این نام گفته اند؟

فرمود: چون که آنها می توانند از دید انسانها مخفی و نامرئی گردند.

پرسید: اولین کسی که حيله بکار برد و دروغ گفت چه کسی بود؟

فرمود: شیطان بود، که به خداوند عزّ و جلّ گفت: من از آدم بهتر و برترم؛ چون که مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

پرسید: آن گروهی که شهادت به حقّ دادند؛ ولی دروغ می گفتند، چه کسانی بودند؟

فرمود: منافقین بودند، که در ظاهر شهادت به رسالت و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند؛ ولی در باطن دروغ می گفتند،

چون عقیده و ایمان به خداوند نداشتند.

پرسید: آن رسولی را که خداوند برای هدایت انسان فرستاد؛ ولی خودش از جنّ و انسان نبود، که بود؟

فرمود: کلاغی بود، که برای تعلیم قابیل آمد تا او را هدایت کند که چگونه جسد برادرش هابیل را دفن نماید

پرسید: آن که قوم و تبار خود را راهنمایی و انذار کرد، و از زمره جنّ و انس نبود، که بود؟

فرمود: مورچه ای بود که در مقابل لشکر عظیم حضرت سلیمان علیه السلام ، به هم نوعان خود گفت : درون لانه هایتان بروید تا

توسط لشکر سلیمان لگدمال نگردید

طاووس یمانی گفت : آن چه حیوانی بود، که به دروغ مورد تهمت قرار گرفت ؟

فرمود: گرگ بود، که برادران حضرت یوسف علیه السلام آن را متّهم به قتل برادر خویش کردند

طاووس در آخرین سؤال خود از امام امام محمّد باقر صلی الله علیه و آله ، پرسید: آن چیست که کم و زیاد می گردد؛ و آن دیگری

چیست که زیاد می شود ولی کم نمی گردد؛ و آن چیست که کم می شود ولی زیاد نمی گردد؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام همچنین در او جواب فرمود: آن که کم و زیاد می شود، ماه است ؛ و آن که زیاد می شود ولی کم نمی

گردد، آب دریا است ؛ و آن که کم می شود ولی زیاد نمی گردد، عمر انسان است